

دری

صنف پنجم

بیفیر

تعلیمات اساسی برای مهاجران افغان

BEFARe

دری

صنف پنجم

بیـــفیـــر

تعلیمات اساسی برای مهاجران افغان

Formal Education Program

Title of The book : Dari Grade V

Author : Mehrabudden Farzam

Editors : Mir Abdul Malik Hashemi

Mahmood Zahin Oxus

Composer : Waheedullah Wardag

Artist : Rajab Ali Hunarkhwah

Publisher : G.T.Z-BEFARe

Knowledge Center

First Edition : May 2003

No. of Copies : 2,000

پـــروگـــــرام تـعلیـمات رسمـــی

نام کتاب : دری صنف پنجم

مؤلف : محراب الدین فرزام

ادیتوران : میر عبدالمالک هاشمی

محمود ذهین اکسوس

کمپوزر : وحیدالله وردگ

رسام : رجب علی هنرخواه

ناشر : جی . تی . زید - بیفیر

مرکز علمی

چاپ اول : ثور ۱۳۸۲

تعداد : ۲۰۰۰

- این کتاب با استفاده از رهنمای معلم تدریس میشود که در مجلد جدا چاپ شده است .

فهرست عنوانهای دری صنف پنجم

بسم الله الرحمن الرحیم

یاد آوری

کتاب حاضر (دری صنف پنجم) از جملهٔ کتابهای درسی دورهٔ دوم ابتدایی مؤسسهٔ جی. تی. زید - بیفیر بوده؛ مربوط بخش تعلیمات رسمی آن است.

در این کتاب تا جایی که مقدور بوده؛ حفظ هدفهای زبانی و یک سلسله مفاهیم و پیامهایی که در برگیرندهٔ موضوعهای سودمند اجتماعی، اخلاقی تعلیمی و تربیتی است گزیده شده است. در تألیف این کتاب سعی به عمل آمده است تا متنهایی انتخاب شود که متضمن رشد فکری استعداد و تربیهٔ سالم شاگردان باشد. همینگونه در تألیف کتاب دری صنف پنجم موضوعها و مفاهیمی در نظر گرفته شده است که انعکاس دهندهٔ پیامهای ضروری و مبرم زنده گی میباشد مانند: مفاهیم دینی و عقیده تی، مشاهیر دانش و فرهنگ، صحی و حفظ محیط زیست: صلح و وطندوستی، علمی و تاریخی، تربیتی و اخلاقی، اقتصادی، زراعتی، ضررهای مواد مخدر، آگاهی از ماین و مواد منفجر ناشده، حقوق زن و طفل، تفریحی و سرگرمی و غذا و تغذیه.

در گزینش متنهای این کتاب از آثار و کتابهای ذیل استفاده صورت گرفته است:

- قرائت دری برای صنف پنجم، مؤلف محمد آصف مایل، سال چاپ ۱۳۴۹ ، وزارت معارف.
- دری ـ تجوید برای صنف پنجم، سال چاپ ۱۳۶۶ ، شورای نصاب تعلیمی افغانستان.
- زبان و ادبیات دری صنف ۵، سال چاپ ۱۳۶۸ ، وزارت تعلیم و تربیهٔ افغانستان.
- قرائت دری برای صنف پنجم، چاپ مرکزی تعلیمی افغانستان، سال ۱۳۷۲هـ. ش.
- دری صنف پنجم، چاپ وزارت معارف، سال ۱۳۸۱ ، مطبعهٔ نبراسکا.
- پښتو د پنځم ټولګي له پاره، چاپ بیفیر، سال ۱۳۷۹ ، پشاور.
- اقرأ، قرائت دری برای صنف پنجم، سال ۱۳۷۰ ، پشاور

شایستهٔ تذکر است که، تألیف کتاب درسی در محیط مهاجرت که نبود اهداف معین تعلیم و تربیه، نصاب تعلیمی و مفردات منظور شده از طرف مقامات ذیصلاح رسمی و دولتی عرصهٔ تعلیم و تربیه، خلای بزرگی پنداشته میشود کاری است دشوار و پر مسئوولیت مگر، با این هم تألیف چنین کتابها نسبت به هیچ نبودن آنها شاید در تربیهٔ سالم اولاد کشور جنگزدهٔ ما یک اندازه مثمر و مؤثر واقع شود.

امید است دانشمندان و متخصصان عرصهٔ تعلیم و تربیه، کمبودیها و نقایص کتاب حاضر را با نظرها و پیشنهادات اصلاحی خود بر طرف نموده؛ پیشنهادات اصلاحی خویش را به خاطر تجدید نظر در چاپهای بعدی، کتباً به ادارهٔ جی. تی. زید - بیفیر گسیل فرموده؛ منت گزارند.

با سپاس بیکران

محراب الدین فرزام

جی. تی. زید - بیفیر

حمد

خدایا جهان پادشاهی تراست | زما خدمت آید خدایی تراست

پناه بلندی و پستی تویی | همه نیستند، آنچه هستی تو یی

همه آفریدستی بالا و پست | تویی آفرینندهٔ هرچه هست

ز گرمی و سردی و از خشک و تر | سرشتی به اندازهٔ یکدگر

شب و روز، در شام و در بامداد | تو بر یادی، از هرچه دارم به یاد

مرا در غبار چنین تیره خاک | تو دادی دل روشن و جان پاک

سپردم به تو مایهٔ خویش را | تو دانی حساب کم وبیش را

چو خواهم ز تو روز و شب یاوری | مکن شرمسارم در این داوری

رهی پیشم آور که انجام کار

تو خوشنود باشی و ما، رستگار

(اسکندرنامهٔ نظامی)

- پناه : پشتیبان
- بلندی و پستی : مراد از آسمان و زمین.
- هست : موجود است
- سرشتی : مخلوط کردی، خمیر کردی.
- بامداد : صبح، نزدیک برآمدن آفتاب
- غبار : گرد و خاک نرم
- تیره خاک : خاک سیاه، مراد از گل آدم.
- مایه : اساس، در این جا مقدار و اندازه.
- یاوری : کمک
- داوری : حکم، قضاوت
- رستگار : آزاد، خلاص

یادداشت : معلم صاحب نظم بالا را مطابق فهم شاگردان معنی و تشریح نماید.

حضرت محمد ﷺ

خداوند ﷻ برای رهنمایی بنده گان خود پیغمبران زیادی را فرستاده است که حضرت محمد ﷺ اولین و آخرین همه پیغمبران میباشد.

پیش از زمان حضرت محمد ﷺ مردم عربستان در حالت بدی زنده گی داشتند. دختران خود را از شرم زنده به گور مینمودند. اشخاص غریب و بیچاره غلامی میکردند. حلال و حرام را نمیشناختند و مردم بی علم مانده بودند. در چنین وقت خداوند ﷻ بالای تمام دنیا مهربان گردیده؛ در خانوادهٔ بنی هاشم طفلی به دنیا آمد که پدرش عبدالله پیش از تولد وی وفات کرده بود. تربیهٔ او را پدرکلانش عبدالمطلب به دوش گرفت و نامش را "محمد" گذاشت. از برکت او تمام دنیا آباد گردید. دین حق با نور خود همه جا را روشن ساخت. قرآن کریم به وی نازل شد و خداوند ﷻ او را به پیغمبری و رهنمایی مردم برگزید. حلال و حرام از همدیگر فرق گردید. عربها دیگر دخترهای خود را زنده به گور نکردند. پرستش بتها از بین رفت و همه مردم به دین حق دعوت گردید. حقوق هر کس برایش داده شد.

حضرت محمد ﷺ از خوردسالی نرم دل بودند، کارهایش را خودش میکرد؛ بزها و گوسفندان را به چراگاه میبردند و خود شان هیزم جمع میکردند.

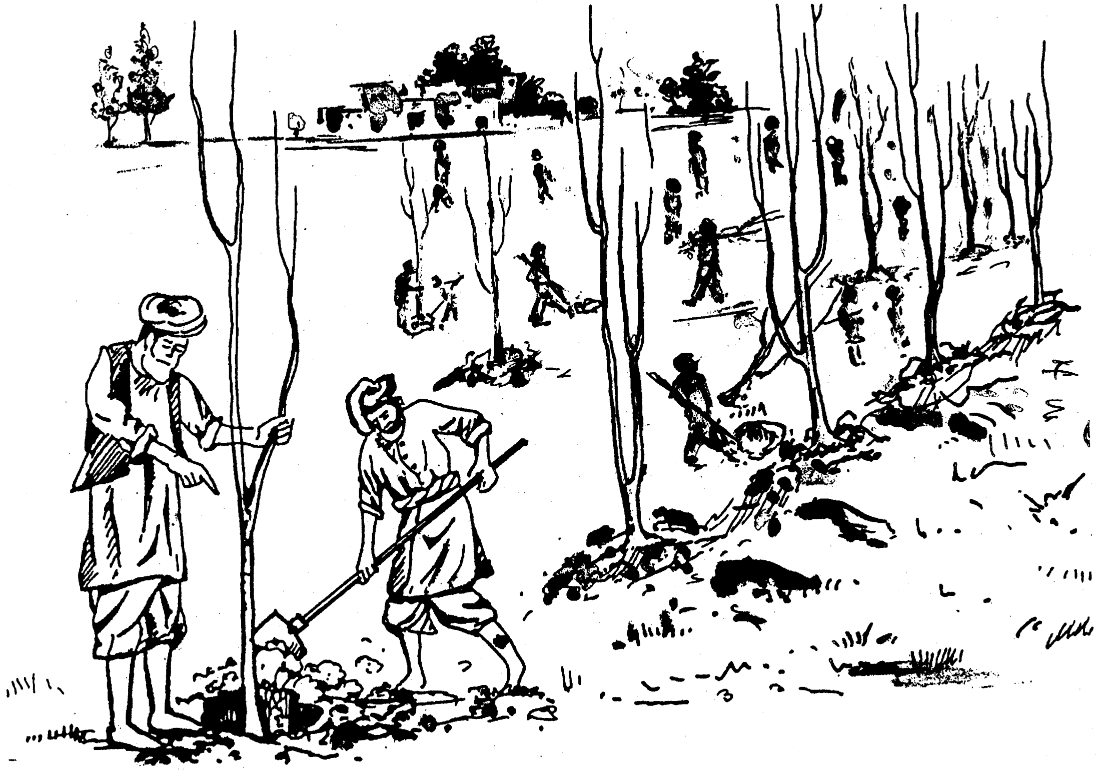
حضرت محمدﷺ در وقت مقابل شدن با بزرگان و خوردان اولتر سلام میدادند. با اطفال محبت زیاد میکردند؛ مردم غریب و بیچاره را بسیار دوست داشتند، بالای یتیمها مهربان بودند و از مریضان پرسان مینمودند. از برکت لطف نیک و اخلاق حمیدهٔ شان، کافران گروه گروه به حضور شان میآمدند و به دین اسلام مشرف میشدند.

حضرت محمدﷺ به نظافت توجه خاص داشتند. در خوراک، پوشاک مصرف، استراحت و دیگر کارها از پاکی و ساده گی کار گرفته؛ میانه روی میکردند. در نگهداری امانت مردم بسیار کوشش مینمودند. از همین سبب لقب "امین" برایش داده شده بود.

ما امتان آنحضرتﷺ بر وی درود میفرستیم؛ زیرا، خداوندﷻ ، ملایک آسمان و همه مؤمنان بر وی درود میگویند.

- محمد : نیکخوی، کسی که صفتهای نیکو داشته باشد. - اخلاق حمیده : خویهای نیک
- برگزید : انتخاب کرد، قبول کرد. - مشرف : بلند مرتبه، بلند پایه
- چراگاه : جای چریدن حیوانات علف خور - امین : راستکار، امانتدار
- هیزم : چوب خشک قابل سوخت - درود : دعا، ستایش

یادداشت: معلم صاحب در مورد اخلاق نیک حضرت محمدﷺ به شاگردان معلومات بیشتر ارائه کند.



نهالشانی

یکروز فرید و قاسم برای تماشای میلهٔ نهالشانی به ده رفتند. در آن جا دیدند که صدها نفر از دهقانان با پسران شان و بچه های مکتب در این میله اشتراک نموده، نهالشانی میکنند.

در این وقت فرید گفت: قاسم جان! پارسال در میلهٔ نهالشانی در شهر بامیان بیش از دو هزار شاگرد مکتب اشتراک داشتند که از آن جمله سه صدوبیست و پنج نفر آن از مکتب ما بود. آنان از باغهای خود چهار صد نهال آورده بودند که آنها را در باغچه و حویلی مکتب بنشانند.

قاسم گفت: آنها نهالهای چی بود؟

فرید گفت: آنها یکصدو بیست نهال توت، نود نهال بادام، شصت نهال سیب، چهل نهال ناک، پنجاه نهال آلوبالو، سی و دو نهال زردآلو و هشت نهال بید بود و آنها را در زمینهای مکتب شاندند. هنوز دو ماه نگذشته بود که همهٔ نهالها سبز شدند و صحن مکتب ما بسیار مقبول و زیبا معلوم میشد.

باز هم قاسم از فرید پرسان کرد که شاندن نهال چی فایده دارد؟

فرید گفت: شاندن نهالها برای ما فایده های زیاد دارد. یکی از فایده های آنها اینست که، وقتی نهالها کلان و به درخت تبدیل شدند هوای محل و محیط زیست ما را پاک میسازند. دوم این که، از میوهٔ آنها میتوانیم استفاده کنیم. فایدهٔ سوم آن اینست که، در فصل گرمی از سایهٔ آنها استفاده کرده میتوانیم و چهارم این که، در فصل زمستان و موقع ضرورت از چوب درختان برای گرم کردن خانه ها کار گرفته میشود. همچنین در پختن نان و غذا در تنور و دیگدان هم از چوب آنها استفاده میگردد. مگر متوجه باشیم وقتی که یکدرخت را برای رفع ضرورت و استفاده از آن قطع میکنیم باید، به عوض آن نهال دیگری بنشانیم که از این طریق هم وطن ما سرسبز و آباد میشود و هم فایده های اقتصادی آن به ما میرسد.

- میله : جشن، خوشی - گوارا : خوش مزه
- صحن : حویلی خانه، میان سرای، ساحهٔ خانه و سرای - اقتصاد : علم دخل و خرج



کتاب

همنشینی بـه از کـتاب مخـواه که مصاحب بـود گـه و بیگـاه

اینچـنین همـدم لطیـف کـه دیـد کـه نـرنجید و هـمْ نـرنجانید

یکی از دانشمندان کتابرا این طور تعریف کرده است:

کتاب معلمی است که بدون تازیانه و سلی درس میدهد. لت و کوب گوشمالی و چوب را نمیداند، معاش و جیرهٔ هفتگی نمیگیرد، هر سوالی را با پیشانی گشاده و ادب جواب میدهد، از تکرار سوال دلتنگ نمیگردد و همصحبت خوب ما میباشد.

کتابها گنج دانش اند. اما چنان گنجی که هیچوقت از بین نرفته و هیچ چیز با آن برابر نیست. پس هر کسی که میخواهد دانش و سعادت به دست بیآورد باید دوستدار کتاب شود.

کتاب از واقعه های گذشته به ما حکایت میکند، خوبیهای علم و تخنیک را برای ما میگوید، در مشکلات ما را کمک میکند و غمهای ما را تسکین میدهد، اوقات غم و اندوه ما را به خوشی تبدیل میکند.

کتابها مانند دوستانی اند که همیشه با ما بوده، جدایی ندارند. پس ما باید وقت خود را بیجا صرف نکرده، در اوقات فراغت کتاب مطالعه کنیم.

* * * * *

قطعه

گـر نشد مـال رو تـو علم آموز

که بـود نفع آن ز گنج اولـــی

مال فانی شود به گردش دهر

علـم پیـوسته و باقیست تـــرا

- همنشین : دوست
- به : بهتر
- مصاحب : همصحبت
- گه و بیگاه : وقت و ناوقت
- همدم : همصحبت
- لطیف : مهربان
- تازیانه : قمچین
- جیره : اجوره
- گشاده : باز
- سعادت : خوشبختی
- فراغت : بیکاری
- قطعه : یکنوع شعر دری
- اولی : بهتر
- فانی : نیست، نابود
- دهر : دنیا



سرود عامیانه

غچـی غچـی بهـار شـد — وخـت گـل انـار شـد
غچـی غچـی جـال کـو — ده جـای پارسـال کـو
تخـم بـتی زود زود — تخمـه زیـر بـال ُکـو
خـس و خاشـه جم کـو — جالـته مـاکم کـو
چوچـه بکـش زود زود — غـچ غچـته کـم کـو
غچـی غچـی گـلکار اس — مـرغک هوشـیار اس
غچـی غچـی چوچـه بتی — ده پشـت کـندوچه بـتی
هر وخت که چوچه دادی — یکیشـه بـه مـه بـتی

- سرود : نغمه ، آواز — - خاشه : خاشاک
- غچی : پرندهٔ که به آن پرستو هم گفته شده است - جال : خانه ، آشیانه
- عامیانه : مردمی



آزادی

زلمی یک پرنده را گرفته در یک قفس زیبا انداخته بود. هر روز دانه های خوب و آب صاف برایش میداد. پرنده گک دایم ناله و زاری میکرد. زلمی به ناله و زاری پرنده میخندید و خوشحالی مینمود.

یکروز مامای زلمی بخانهٔ شان مهمان بود. زلمی قفس پرنده را پیش مامای خود آورد و به بسیار خوشی گفت:

ماما جان! ببین مرغک من چه خوب آواز خوانی میکند.

مامای زلمی با دیدن قفس پرنده به زلمی گفت:

فرزندم! این خواندن نیست. این ناله و زاری به خاطر آزادی و جدایی از دوستان است. این پرنده گک میخواهد که با دیگر پرنده گان به باغها برود و آزاد زنده گی کند. زود این پرنده کگ را آزاد کن. زلمی نصیحت مامای خود را به گوش گرفت پرنده گک را از قفس آزاد ساخت.

بلی، شاگردان عزیز! بچه ها و دخترهای با ادب و هوشیار هیچوقت پرنده گان و حیوانات را آزار نمیدهند و آنها را به خاطر خوشی و ساعتتیری خود در قفس بندی نمیکنند. زیرا آزادی نعمت بزرگ خداوند ﷻ بوده، حق هر زنده جان میباشد.

معلم

معلم صاحبان شب و روز برای تعلیم و تربیهٔ ما زحمت میکشند و تلاش زیاد میکنند هر روز معلم صاحب پیش از شروع درس در صنف میآید، بعد از سلام و احوالپرسی با شوق و علاقهٔ خاص به ما نصیحت میکند و ما را متوجه کارهای خوب و اعمال نیک میسازد. معلمان ما با بسیار مهربانی کارهای خانهٔ گی ما را میبینند و در اصلاح آن ما را کمک مینمایند. وقتی که درس جدید را شروع میکنند به بسیار حوصله مندی و دلسوزی به ما درس میدهند. پس از آن سوالهای ما را با پیشانی باز جواب میدهند. هر قدر که از آنان پرسان و سوال کنیم از ما خوش میشوند. بعد از ختم درس به ما کارهای خانه گی میدهند و ما را در اجرای آن تشویق میکنند. هرگاه معلم نمیبود چه کسی ما را درس و سبق میداد. ما معلمان خود را مثل پدر و مادر خود دوست داریم و احترام میکنیم. همیشه به هدایت نیک شان رفتار مینماییم. آنان پدران و مادران معنوی ما اند. معلم صاحبان با دادن درس و تعلیم راه زنده گی بهتر و آیندهٔ درخشان را برای ما نشان میدهند.

پس احترام و قدردانی آنان وظیفهٔ ایمانی و اسلامی ماست، ما باید به حیث فرزندان مسلمان و انسانهای حق شناس دین خود را در مقابل آنان ادا نماییم.

- هدایت : رهنمایی
- معنوی : حقیقی
- درخشان : روشن
- دین : قرض
- زیرا : به خاطریکه
- ادا : انجام دادن

بهار و کار

بشتاب ای پسر! که دم کشت و کار تست
فصل بهــــار مملکت خــوشگوار تــست
ای نــوجوان بــه صرف مساعی به کار ملک
چشم تمـــام همــوطنان انتظـــار تــست
انـدر بهــار عمــر تــو، ایــن موسم بهـار
یــاد آوری کنــد کـــه دم کـــارو بار تست
از سعی میشـــود بــــه گـل آرزو بـدل
ایـن خـارهـای یأس کـه در رهگذار تست
ای خـورده نفع زحمت اسلاف، کوششی
کاخلاف را نظــر بـــه تعوو روزگار تست
خاک تــو بهتــر است ز اکسیر، ای وطن!
همسر بــه آب زنـده گی هــر آبشار تست
تــأکید زرعَ و غــرس به اهل وطن (خلیـل)
بنـویس تـا قلــم بــه کف اقتـــدار تست

(ابراهیم خلیل)

- بشتاب : زود شو، عجله کن
- دم : وقت، فصل
- خوشگوار : خوش آب و هوا
- صرف : مصرف کردن
- مساعی : کوشش و تلاش
- اندر : در بین
- یأس : نا امیدی
- اسلاف : گذشته گان، پدران
- اخلاف : باز مانده گان، پسران
- اکسیر : مادهٔ که میگویند نقره و مس را طلا میسازد.
- غرس : درخت شاندن
- اقتدار : قدرت داشتن

سخنان گزیده

۱. خدمت به دیگران از جملهٔ خوشبختیهاست.

۲. وفا به عهد میوهٔ ایمان است.

۳. کسی که امانت را رعایت نکند، ایمان کامل ندارد.

۴. مسلمان کامل کسی است که مردم از دست و زبانش به سلامت باشند.

۵. وقتی که میخورید یا مینوشید با دست راست و بدون عجله بخورید و بنوشید.

۶. انسان خوب متوجه عیب مردم نمیباشد.

۷. خوشبخت کسی است که اخلاقش نیکو و دلش پاک باشد.

۸. به بزرگان احترام و به خوردان مهربانی کنید.

۹. در جوانی زحمت کش باش تا در پیری راحت باشی.

۱۰. صحبت نیکانت نیکان از نیکان کند.

۱۱. کار امروز را به فردا مفگن.

۱۲. راستی موجب رضای خداست.

۱۳. امید برای انسانها مانند بال برای پرنده گان است.

۱۴. نفع خود را در نفع دیگران جستجو کن.

- گزیده : انتخاب شده
- افگندن : انداختن
- عجله ; تیزی
- موجب : سبب
- تبسم : لبخند

حضرت عثمان(رض)

حضرت عثمان بن عفان(رض) خلیفهٔ سوم مسلمانان و از جملهٔ دوستان بسیار نزدیک حضرت محمدﷺ بوده، به لقب "ذوالنورین" یاد میشدند، زیرا با دو دختر حضرت محمدﷺ به نامهای "رقیه" و "ام کلثوم" ازدواج نموده بودند. حضرت عثمان(رض) از جملهٔ کسانی بود که بسیار زود به حضرت پیغمبرﷺ ایمان آورده اند.

حضرت عثمان(رض) شخص بسیار سخی، حلیم، باحیا، متواضع، دلسوز دارای خلق خوش و صاحب رویه و اخلاق نیک بودند. حضرت عثمان(رض) در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق(رض) و حضرت عمر فاروق(رض) به اسلام خدمات زیادی را انجام دادند. همچنین در زمان خلافت خود شان فتوحات زیادی صورت گرفته است.

در کشور عزیز ما افغانستان هم دین اسلام در زمان حضرت عثمان(رض) آمده است. از خدمات بزرگ حضرت عثمان(رض) یکی هم اینست که، قرآن کریم را ترتیب نموده، نسخه های آن را به دیگر ممالک اسلامی روان کردند.

حضرت عثمان(رض) پس از ۱۱ سال خلافت، در سال ۳۵ هجرت، به تاریخ ۱۸ ماه عید قربان، به عمر ۸۲ سالگی شهید گردیدند.

- بن : پسر
- سخی : جوانمرد، بخشنده
- حلیم : نرم، با حوصله
- متواضع : بی کبر
- فتوحات : کامیابیها
- نسخه : نوشتهٔ تهیه شده از روی کدام کتاب دیگر.

مکتب ما

این جهان را سازو سامان مکتب است　　در ممالک شوکت و شان مکتب است

بهر درد جهل، درمان مکتب است　　بهر طفلان، آب حیوان مکتب است

مایهٔ نفع فراوان مکتب است

هرچه هست از بهر انسان مکتب است

مکتب آمد جای تحصیل و کمال　　میشوند اطفال ازو صاحب کمال

گر شوی پابند مکتب چند سال　　رفته رفته پیش آید حسن حال

خوشتر از یاقوت و مرجان مکتب است

هرچه هست از بهر انسان مکتب است

هرکه مکتب رفت آدم میشود　　نور چشم خلق عالم میشود

با صفا چون صبح همدم میشود　　مورد فیض دمادم میشود

علم را سرچشمهٔ جان مکتب است

هرچه هست از بهر انسان مکتب است

گر چراغ و شمع در شب لازم است　　تشنه را جام لبالب لازم است

از برای علم مکتب لازم است　　مکتب و سامان مرتب لازم است

ملک محتاج هزاران مکتب است

هرچه هست از بهر انسان مکتب است

- ساز و سامان : سرو سامان
- آب حیوان : آب زنده گانی
- تحصیل : به دست آوردن
- کمال : کامل شدن
- حسن حال : وضع خوب
- دمادم : لحظه به لحظه
- لبالب : پُر
- مرتب : نظم و ترتیب

تربیت اخلاقی

همان طوری که، جسم ما با توجه و مراقبت سالم میشود اخلاق نیز به وسیلهٔ تربیهٔ خوب، نیکو و سالم میگردد. به خوش خلقی و خوش بینی عادت کنید؛ در برابر هر شخص خیر خواه باشید؛ به احترام و پیشانی باز پیش آمد نمایید. در اینصورت دوستان، اعضای خانواده و بزرگان از شما خوش میشوند. شما نیز در نتیجه شاد و خوشبخت میگردید. آرام و برده بار باشید. زیرا شخص آرام و بردبار زود نا امید نمیشود و در مسایل جزیی به تشویش نمی افتد. اگر به حوصله مندی خود را عادت دهید یک آدم متین بار میآیید.

نیکو کار باشید. یعنی در کاری که ضرر یکی از دوستان، همصنفان، همشهریان و برادران دینی و وطنی خود را میبینید از اجرای آن خودداری نمایید.

راستگو و با خدا باشید. زیرا، راستگویی سرچشمهٔ تمام خوبیهاست. شخص راستگو هیچ وقت به کاری که خلاف اخلاق و اصول دین و مذهب باشد اقدام نمیکند. اگر گاهی از شخص راستگو سهواً کار خرابی هم سر زند منکر نشده دروغ نمیگوید زیرا او میداند که همین راستگویی سبب نجات او در دنیا و آخرت میشود.

همیشه ارادهٔ خود را قوی سازید. برای اجرای کار نیک سعی و تلاش زیاد نمایید. اگر یک بار سعی شما ناکام شد بار دیگر بکوشید تا آن کار را انجام دهید. پس در اجرای تمام نصایحی که در این جا ذکر شد عادت نمایید. ان شاء الله یک انسان لایق و دلسوز برای مردم و وطن بار میآیید.

- برده بار : حوصله مند   - اراده : قصد، آرزو   - متین : محکم

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ خوبیهای اخلاق به شاگردان معلومات بیشتر ارائه کند.

ریشهٔ کلمه

آن قسمت کلمه که معنای اساسی و اصلی داشته باشد ریشهٔ کلمه گفته میشود؛ مثل کلمه های (ادب، کار، هوش، دانش و باغ) در جمله های پایین:

۱. شاگرد با ادب را همه دوست دارند.

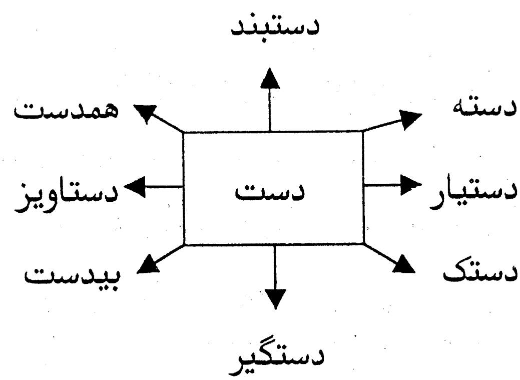
۲. شخص بیکار را هیچکس خوش ندارد.

۳. او شاگرد هوشیار است.

۴. وطن ما دانشمندان زیادی دارد.

۵. باغبان زحمت زیاد میکشد.

کلمه هایی که از یک ریشه ساخته میشوند به نام کلمه های همریشه یاد میگردند. طوری که در چوکات پایین میبینیم از ریشهٔ کلمهٔ / دست / کلمه های (دسته، دستیار، دستک، دستبند، دستگیر، همدست، دستاویز و بیدست) ساخته شده است.



جمله های پایین را بخوانید. کلمه های همریشهٔ آنرا در کتابچه های خود بنویسید و زیر آنها خط بکشید.

۱. زمینهای بی آب را باید سیراب کرد.

۲. رشید علاقمند درس بوده، به اسپ دوانی بی علاقه است.

۳. گلدان پر از گلهای خوشبو است.

۴. امسال از سبب برفباری زیاد کوههای وطن ما پر برف است.

* * * * *

نکته های سودمند

- همیشه متوجه نظافت تان باشید و ناخنهای دستها و پاهایتان را نگذارید که زیاد کلان شوند.
- در وقت سرفه کردن وعطسه زدن دستمال را پیش دهن و بینی خود بگیرید.
- وقتی کدام جایی از بدن تان زخم شود آنرا از گرد و خاک حفاظت کنید که مکروبی نشود.
- در وقت کدام مریضی از خوردن دوای خودسرانه خود داری کنید.
- پیش از خوردن غذا و پس از رفتن حاجت دستهایتان را با آب و صابون بشویید.
- در وقت خوردن غذا بسیار گپ نزنید و از پیشروی خود غذا بخورید.

- نکته : مطلب، موضوع

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ ریشهٔ کلمه و کلمه های همریشه با دادن مثالها به شاگردان معلومات بیشتر ارائه کند.

روز مادر

اشرف یک بچهٔ هوشیار و لایق است. میخواست که تاریخ روز امتحان مضمون دری خود را در جنتری دیواری خانهٔ شان ببیند. مگر به تاریخی متوجه شد که نوشته شده بود: (۲۳ جوزا روز مادر) اشرف با دیدن این نوشته نزد پدر خود رفت و جنتری را به او هم نشان داد. پدر اشرف که معلم است گفت: اشرف، خوب شد به یادم آوردی که فردا روز مادر است. چند افغانی برایت میدهم بازار برو و به خاطر این روز برای مادرت به دل خود تحفهٔ بخر.

اشرف از پدر خود پول گرفت برای مادر خود یکجوره سرپایی مقبول خرید و به طرف خانه روان شد. در راه با همصنفی خود اسد رو به رو گردید؛ اسد از اشرف پرسید: اشرف جان! این سرپایی زنانه را چی میکنی؟ اشرف در جوابش گفت: اسد جان! تو میدانی یا نی؟ که فردا روز مادر است به همین خاطر من این سرپایی را طور تحفه برای مادرم خریده ام. زیرا مادر موجود قابل احترام و بسیار دوستداشتنی است و بالای ما حقوق زیاد دارد. او ما را با شیرهٔ جان خود پرورش میدهد. شبها به خاطر آرامی ما بیدار میماند زحمت و تکلیف زیاد میکشد. حتی اگر سر ما درد کند و یا کدام مریضی عادی داشته باشیم جگرخون و پریشان میشود. پس هر قدر که به مادر خود خدمت کنیم باز هم کم است. نشنیده ای که گفته اند: "بهشت زیر پای مادران است."

اسد از گپهای اشرف خوش شد و به او گفت: راست گفتی اشرف جان مادر موجود قابل قدر و عزت بوده، سزاوار هر قسم تحفه و بخشش است. وقتی که این طور است من هم به خاطر روز مادر برای مادر خود یک تحفه میخرم. اشرف جان اگر زحمت نمیشود بیا که به مشورهٔ همدیگر آن را بخریم. بعد هردوی ما یکجا به خانه میرویم. اشرف و اسد تحفه های مادران خود را گرفته، با بسیار خوشحالی به طرف خانه روان شدند.

بیچاره مادر

پسر جان قدر مادر دان که دایم
کشد رنج پسر بیچاره مادر
ز جان محبوبتر دانش که دارد
ترا محبوبتر بیچاره مادر
از این پهلو به آن پهلو نغلتد
شب از بیم خطر بیچاره مادر
برای این که شب راحت بخوابی
نخوابد تا سحر بیچاره مادر

- تحفه : چیز بخششی
- محبوب : دوست

آداب سلام دادن

سلام دادن از جملهٔ آداب پسندیده و نیک اسلامی و انسانی است. ما به صفت شاگردان مکتب و فرزندان مسلمان این روش را همیشه باید عملی نماییم.

به وسیلهٔ دادن سلام، ما دوستان زیاد پیدا میکنیم. سلام دادن از جملهٔ سنتهای پیغمبر ما حضرت محمد ﷺ نیز میباشد. چنانچه آن حضرت ﷺ فرموده اند: "بهترین مسلمانان به نزد خداوند ﷻ کسی است که اولتر از دیگران سلام بدهد." سلام در حقیقت سلامتی سر هر شخص بوده؛ آداب و موارد آن چنین است:

۱. بزرگان را در هرجایی که میبینیم باید به آنها سلام بدهیم.

۲. در وقت آمدن به مکتب و صنف، باید به معلم صاحبان و همصنفان خود سلام بدهیم.

۳. وقتی که به کدام مجلس داخل و یا از آن خارج میشویم باید به اهل مجلس سلام بدهیم.

۴. در وقت مقابل شدن با شخص جاهل و نادان باید به او سلام بدهیم.

۵. وقتی که از خواب میخیزیم باید به پدر، مادر و بزرگان خانه سلام بدهیم.

٦. پیشتر از دیگران باید سلام بدهیم.

۷. اگر در راه روان استیم به کسانی که نشسته اند و اگر بر چیزی سوار استیم به کسانی که پیاده اند باید سلام بدهیم.

۸. به بسیار محبت باید سلام بدهیم.

۹. به اطفال باید سلام دادن را یاد بدهیم.

- خصلت : خوی و عادت - موارد : جمع مورد، جایها، راهها

رابعهٔ بلخی



رابعهٔ بلخی شاعر مشهور و نامدار شهر بلخ افغانستان است.

پدرش کعب حاکم بلخ بود. وی در قرن چهارم هـ. ق زنده گی میکرد. رابعه به آموختن علم علاقهٔ زیاد داشت و ابتدا علوم دینی و شرعی را آموخت و به حیث یک زن با دانش به وجود آمد. رابعهٔ بلخی اولین زنی بود که به زبان دری شعر میگفت و هم خودش مینوشت.

رابعه از جملهٔ زنان هوشیار و فهمیدهٔ بود که زنها و دختران هموطن خود را به نیکی کردن و آموختن علم و دانش تشویق میکرد.

رابعهٔ بلخی، علاوه از شاعری، تیر اندازی و اسپ سواری را هم یاد داشت و زن بسیار دلاور و شجاع بود. گویند روزی باروی پوشیده بسیار شجاعانه در میدان جنگ با دشمن مقابله کرد و دشمن را شکست داد. از سبب اخلاق نیکو و فهمیده گی یی که داشت پدرش لقب (زین العرب) را به او داده بود. در تاریخ کشور ما از رابعهٔ بلخی علاوه از یک زن شاعر، به حیث یک زن قهرمان و شجاع نیز توصیف گردیده است. شعرهای او را در کتابها چاپ کرده اند.

- قرن : صد سال یک قرن میشود.

- زین العرب : زن نیگ و زیبای عرب

امانتداری

یکی از صفتهای خوب اسلامی امانتداری است. ما درهرجایی که زنده گی میکنیم باید امانت مردم را به بسیار خوبی نگهداری نماییم. هرگاه کسی برما اعتماد نموده، پول، سامان خانه، کتاب یا کدام چیز دیگر را نزد ما امانت بسپارد لازمست که آن امانت را مثل مال خود حفاظت کنیم. وقتی که آنان امانت خود را از ما بخواهند باید فوراً تسلیم کنیم.

سامان و لوازم مکتب، مثل: کتاب، میز، چوکی، تختهٔ صنف، دروازه و کلکین همه امانت اند که باید در نگهداری آنها بسیار کوشش نماییم. اگر در صنف یا مکتب کدام چیزی از همصنفان ما فراموش شده باشد و ما آن را یافته باشیم باید فوراً به صاحبش بسپاریم. خداوند ﷻ در قرآن شریف امر کرده است که: (در امانت خیانت نکنید و آن را به صاحبش بسپارید) وقتی که یک کار از طرف کسی برای ما سپرده شود باید در اجرای آن از امانتداری کار بگیریم. همچنین اگر کسی برای ما راز خود را بگوید باید راز آن شخص را هم امانت دانسته آن را مخفی نگهداریم. هرکس بر شخص امانتدار اعتماد میکند. وی همه جا قدر و احترام میشود و در دنیا و آخرت کامیاب میگردد.

- اعتماد : سپردن کار به کسی، تکیه کردن
- قدر : مرتبه، اندازه
- راز : سخن پُت و پوشیده

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ خوبیهای امانتداری به شاگردان معلومات بیشتر ارائه کند.

حکایت

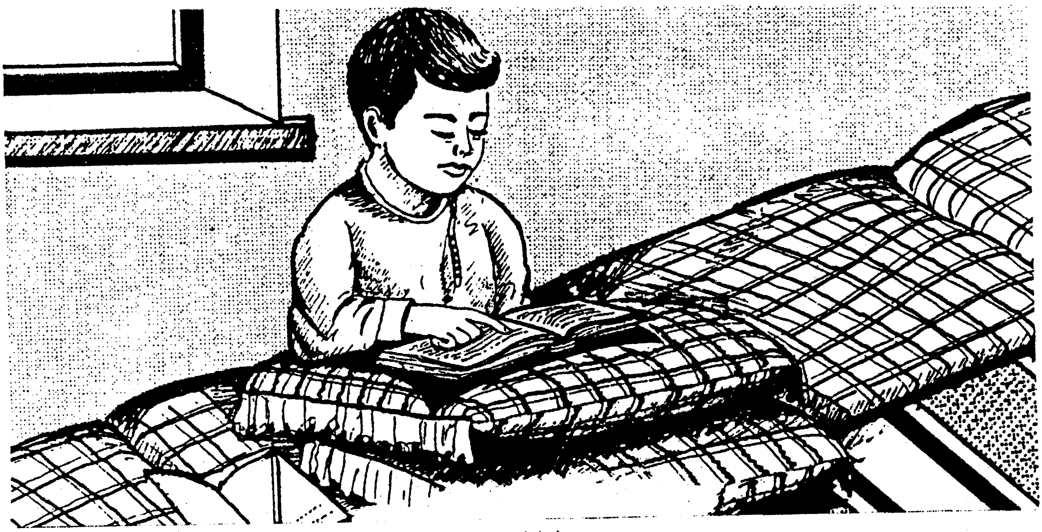
دانشمندی پسران خود را پند میداد که جانان پدر هنر بیاموزید که ملک و دولت دنیا قابل اعتماد نیست. سیم و زر همیشه در محل خطر است، یا دزد به یکبار ببرد و یا صاحبش کم کم بخورد؛ اما هنر چشمه ایست زاینده و دولتیست پاینده.

اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است هرجا که رود، قدر بیند و در صدر نشیند و بیهنر لقمه چیند و سختی بیند.

وقتی افتاد فتنهٔ در شام	هرکس از گوشهٔ فرا رفتند
پسران وزیر ناقص عقل	به گدایی به روستا رفتند
روستا زاده گان دانشمند	به وزیری پادشاه رفتند

(گلستان سعدی)

- حکایت : قصهٔ کوتاه
- اعتماد : تکیه کردن
- سیم : نقره
- زر : طلا
- زاینده : حاصل آورنده
- پاینده : همیشه، دایمی
- صدر : جای بالا و بلند
- فتنه : بی نظمی، پراگنده گی
- شام : نام سابق مملکت سوریه
- فرا : پیش، نزدیک
- ناقص : کم، نا تمام
- روستا : قریه، ده



مطالعه

مطالعه یا خواندن، عملی است که پرده های جهل و نادانی را از مقابل دیده گان انسان دور میسازد.

مطالعه برای انسان آگاهی میدهد. مطالعه نشاندهندهٔ همه خوبیهاست. با مطالعه و خواندن انسان عالم میشود و صاحب کمال میگردد. مطالعه برای انسانها قوت و نیروی فکری میبخشد.

مطالعه برای قادر ساختن انسان در شناخت خوب و بد کمک میکند. مطالعه انسان را تشویق میکند تا همیشه کار کند و زحمت بکشد. مطالعه برای ما میفهماند که چطور زنده گی کنیم چی مسؤولیتها را به دوش داریم؟ چگونه رفع مسؤولیت کنیم؟ مسؤولیت چیست و مسؤول کیست؟ انسانها به کدام راه بروند؟ با دیگران چگونه ارتباط گیرند؟ احتیاجات خود و دیگران را چطور رفع سازند؟ مطالعه مشکلاتی را حل مینماید که انسان در زنده گی به آن

مقابل میشود و انسان را خدا شناس بار میآورد.

در اثر مطالعه، انسان قانع میشود که به خداوندﷻ عبادت نماید؛ قانون خداوندﷻ را میفهمد و مطابق آن عمل میکند. هر شخص دیگر اگر خلاف قانون خداوندﷻ کاری نماید او را نیز نصیحت میکند و از کارهای بد بازش میدارد. خلص این که، مطالعه سبب نیکبختی دنیا و آخرت میشود. از همین جهت در قرآن کریم هم بسیار تأکید گردیده است که انسان باید بخواند و با خواندن و مطالعه راه بهتر را در زنده گی انتخاب کند و به همان راه روان شود.

پس وقتی که مطالعه این قدر منفعتها را با خود همراه دارد، به شاگردان عزیز توصیه میشود تا همیشه کتابهای سودمند و علمی را بخوانند و از آنها علم بیاموزند و مطابق آن عمل نمایند.

* * * * *

اندرز

از کسی پرسیدند: عالم بیعمل به چی ماند؟ گفت: به زنبور بیعسل.

علم چندانکه بیشتر خوانی	چون عمل در تو نیست نادانی

- دیده گان : چشمها
- قادر : توانا
- تشویق : به شوق آوردن
- رفع : دور کردن
- تأکید : امر محکم
- بازمیدارد : منع میکند

پرسشها :

۱. مطالعه چیست؟

۲. مطالعه برای ما چی چیز را میفهماند؟

۳. مطالعهٔ کتاب برای ما چی فایده دارد؟

علم

خرم گلی که بشگفد از شاخسار علم — خوش سبزهٔ که سر زند از جویبار علم

از فیض نور علم نمودند کشف برق — بنگر چراغ روشن پرتو نثار علم

بر آب میروند و به افلاک میپرند — آنان که بسته اند کمر را به تار علم

از تار تلگراف خبر میدهد ترا — سر رشتهٔ به دست گرافتد ز تار علم

از هرچه درد بیخبری سخت تر بود — وین درد را دوا کند آموزگار علم

ملت سعید میشود و ملک برقرار — افراد اگر کنند توجه به کار علم

خواهی ز مرگ بیخبری وارهیدنت — آب حیات نوش کن از چشمه سار علم

دامان فضل در کف او بیگمان فتد — از جد و جهد هرکه بود بیقرار علم

از بیخبر هوای بلندی طلب مکن

طیاره ران چگونه شود نا تیار علم؟

(ندیم کابلی)

- خرم : تازه و سرسبز
- بشگفد : باز شود
- کشف : پیدا کردن
- بنگر : ببین
- پرتو :نور، روشنی
- نثار : پاش دادن
- افلاک : آسمانها
- آموزگار : معلم
- تیلگراف : دستگاه مخابره
- سعید : خوشبخت
- وارهیدن : خلاص شدن
- جدوجهد : کوشش و تلاش
- طیاره ران : پیلوت
- ناتیار : بیخبر، ناتوان

صفت

صفت کلمه ییست که حالت اسم را نشان میدهد و معنای آن را واضح میسازد؛ مثل: لایق، دانا، هوشیار، خوب، مهربان و غیره. صفت همیشه به اسم ارتباط دارد؛ طوری که در جمله های زیر میبینیم:

۱. شاگرد لایق همیشه کارهای خانه گی خود را اجرا میکند.

۲. شخص دانا را همه مردم دوست دارند.

۳. دختر هوشیار به درسهای خود کوشش میکند.

۴. غذای خوب و صحی ما را مریض نمیسازد.

۵. مادر مهربان همیشه طفل خود را پاک نگهمیدارد.

جمله های زیر را در کتابچه های خود نوشته کنید و درآنها صفت را نشان دهید:

۱. برای نوشیدن از آب پاک و صحی استفاده کنید.

۲. افغانهای صلحدوست، صلح را خوش دارند.

۳. خوی خوب در همه جا خریدار دارد.

۴. تنباکو از جملۀ مواد نشه یی بوده؛ به جای آن باید گندم بکاریم.

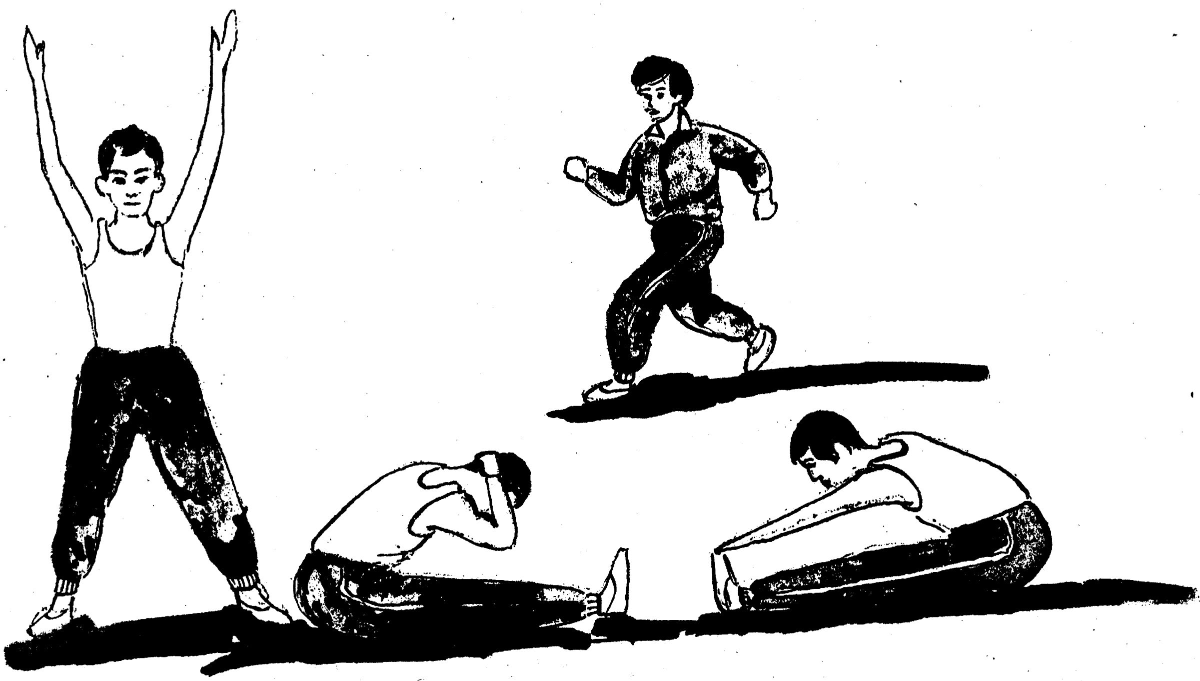
یادداشت: معلم صاحب در مورد شناخت صفت با شاگردان کار بیشتر نموده؛ به آنها کار خانه گی مناسب بدهد.

بدن ما

بدن ما از گوشت، پوست، خون،استخوان و اندامهایی؛ مانند: سر، سینه تنه، دستها،پاها، چشمها، گوشها، بینی، دهن، دندانها و غیره اعضا ساخته شده است که هر کدام اینها وظیفهٔ خاصی را انجام میدهند. اینها اعضای خارجی بدن ما را ساخته اند. در داخل بدن ما هم اعضایی؛ مانند: قلب،معده، روده ها، جگر، شش، گرده، رگها و غیره وجود دارد که هر کدام شان یک وظیفه را پیش میبرند. با پاهای خود راه میرویم؛ با دستهای خود هر چیز را میگیریم؛ با چشمهای خود میبینیم؛ با گوشهای خود میشنویم با بینی خود بوی میکنیم؛ با دهن خود غذا میخوریم و با زبان خود گپ میزنیم. همین قسم معدهٔ ما خوردنیها را هضم میکند و از آن خون میسازد. خون توسط رگها به قلب و از آن جا به تمام بدن رسانده میشود، ششها هوای تنفسی را داخل و خارج میکنند. گرده ها و روده ها هم کارهایی را انجام میدهند. به این ترتیب هر عضو بدن ما یک وظیفهٔ خاص را اجرا میکند.

بدن ما مثل ماشینی است که شب و روز کار میکند و هر پرزهٔ آن به یک کار مشغول است. همان قسمی که یک ماشین به استراحت ضرورت دارد بدن ما هم از کار زیاد خسته و مانده میشود و به استراحت احتیاج پیدا میکند. ما میدانیم که یک ماشین تیل میخورد؛ توسط تیل چالان شده کار میکند. همین قسم بدن ما هم به غذا و چیزهای خوردنی ضرورت دارد. زیرا از غذا و

خوراک توانایی بدن ما زیاد میشود. پس ما باید در وقت لازم غذای پاک بخوریم، آب پاک بنوشیم و از هوای پاک تنفس کنیم تا بدن ما سالم و صحتمند باشد.



همچنین به خاطر تندرستی بدن باید هر روز صبح وقت ورزش نموده هوای تازه را تنفس کنیم. کسی که تمام این چیزها را در نظر داشته باشد بدن وی صحتمند و قوی شده دماغش هم تازه بوده همیشه جور، تندرست و خوشحال به نظر میرسد زیرا گفته اند: "عقل سلیم در بدن سالم است".

- هضم : حل کردن غذا در معده
- تندرست : سلامت، صحتمند
- تنفس : نفس کشیدن
- سلیم : درست، بی عیب

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ حفاظت صحت بدن به شاگردان معلومات بیشتر ارائه کند.

محبت وطن

ای وطن آغوش تو مأوای ما سَینهٔ بی کینهٔ تو جای ما
دیده گشودیم به دامان تو شاد شد از بهر تو دلهای ما
هستی ما یکسره مرهون توست
جان و تن ما همه مدیون توست
دیده به دیدار تو تا دوختیم درس محبت ز تو آموختیم
حق تو از صد یکی کی شد ادا با مژه گر خاک رهت روفتیم
ای وطن! ای مدفن اجداد ما
خاک تو راحتگهٔ احفاد ما
دامن کهسار تو با شوکت است جایگهٔ مردم با غیرت است
وادی و دامان و چمنزار تو خرم و شاداب و پر از نعمت است
ای وطن! ای مایهٔ امید ما
ای ز تو آرامی جاوید ما
ای وطن! ای دیده ات آیینه وار دیده درخشنده بسی روزگار
(بلخ) تو موسوم به ام البلاد (غزنه) شده شهره به شهر و دیار
نام تو گردیده بلند هر زمان
پهن شده قدرتت اندر جهان
بود یکی دوره ز عزم و ثبات منبع شاهنشهی غور و (هرات)
یافته در (پانی پت) احمد ظفر تاخته (محمود) تو تا (سومنات)
نام تو مشهور به عالم نمود
شوکت و شان تو به گیتی فزود

ای وطـــن اولاد تـــو نـــام آور اســـت		خـــاک تـــو پـــر شـــور و ظفـــر پـــرور اســـت
زنـــده شـــود شـــوکت پاریـــنه ات		انـــدک اگـــر اهـــل تـــو کوششـــگر اســـت

ای وطـــن! ای خـــاک تـــو معمـــور بـــاد
چشـــم بـــد از بـــوم و بـــرت دور بـــاد

* * * * *

لطیفه

پدری از پسرش پرسید: بگو پسرم! آیا معلمت از تو راضی است؟

پسر جواب داد: بلی پدر، معلم صاحب تا حال چند بار برایم گفته است که اگر همین قسم درس بخوانی، سال دیگر هم ترا در همین صنف پیش خود نگهمیدارم.

- آغوش : بغل
- وادی : دشت، صحرا
- احمد : احمد شاه بابا
- مأوا : جای بود و باش
- جاوید : همیشه، دایم
- ظفر : کامیابی
- مرهون : گرو داده شده
- موسوم : نام داشته
- تاختن : دویدن
- مدیون : قرضدار
- ام البلاد : مادر شهرها، لقب شهر بلخ
- محمود : سلطان محمود غزنوی
- مدفن : جای دفن
- شهره : مشهور
- سومنات : نام بت مشهور هندوستان
- اجداد : پدران
- پهن : هموار
- فزودن : زیاد شدن
- احفاد : فرزندان
- ثبات : قایم، محکم
- نام آور : مشهور
- شوکت : بزرگواری
- پانی پت : نام جایی در هندوسان
- پارینه : گذشته
- معمور : آباد

چیستانها

- آن چیست که روز میگردد و شب یک پشتکی خار میآورد؟

- یک توته گِل، تمام خانه کاه گل، چیست؟

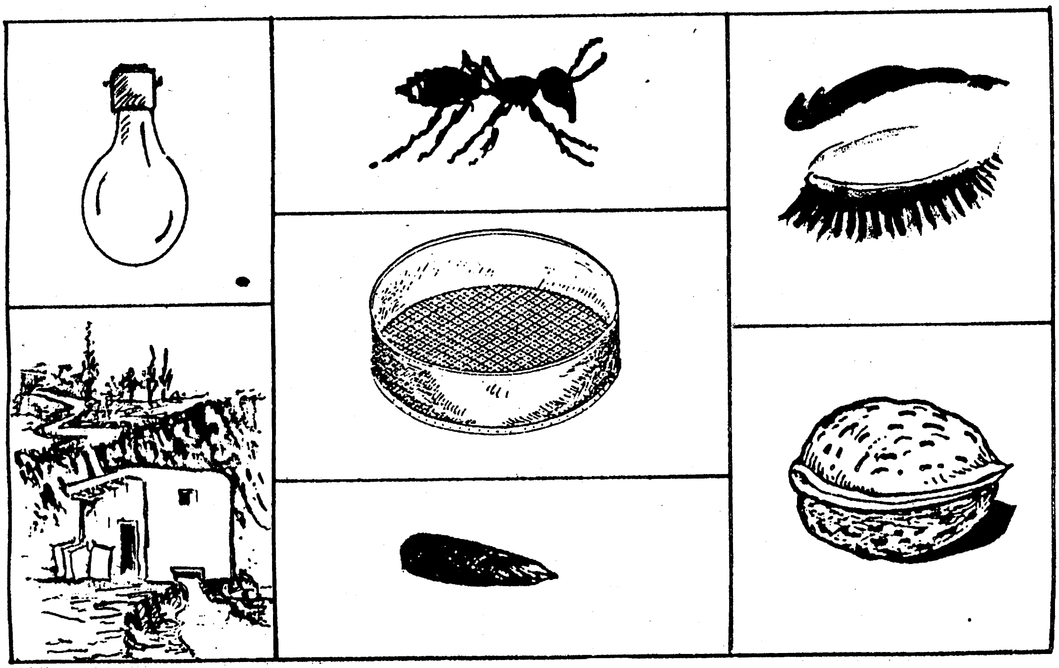
- صندوقچهٔ فلفلی، نه قفل دارد، نه کلی، چیست؟

- رفتم در راه، یافتم گیاه، مغزش سفید، پوستش سیاه، چیست؟

- آن چیست که دُم دارد، خون ندارد؟

- عف میزند، جف میزند، به گِرد خود یک قد برف میزند، چیست؟

- آسمان پر ستاره، دنگک دنگک میباره، چیست؟

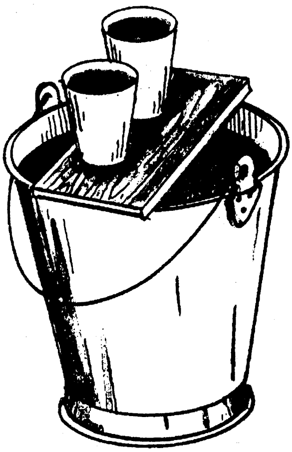


یادداشت معلم صاحب در بارهٔ چیستانهای فولکلوری و هدف آنها به شاگردان معلومات داده آنان را تشویق کند که اگر چیستانی را یاد داشته باشند به همصنفان خود بگویند.

خانواده

پدر، مادر، برادران و خواهران که در یک خانه باهم زنده گی میکنند خانواده گفته میشوند. ما باید به تمام اعضای خانوادهٔ خود صمیمیت و علاقمندی داشته باشیم. پدر و مادر، بزرگان خانواده میباشند. آنان برای آرامی و آسوده گی ما هر قسم زحمات را قبول میکنند. برای ما خوراک، پوشاک و دیگر ضرورتهای زنده گی را تهیه کرده؛ به ما لطف و مهربانی دارند. ما باید به حیث شاگردان با اخلاق و با ادب به بزرگان خود احترام و به اطفال کوچکتر از خود شفقت داشته باشیم و به گفته های پدر و مادر کار کنیم زیرا گفته ها و نصیحتهای بزرگان را قبول نمودن یک روش اسلامی نیز میباشد.

بزرگان خانواده نیز به ما ترحم و شفقت دارند. ما باید در کارهای خانه با همه اعضای خانوادهٔ خود با بسیار علاقمندی یاری و کمک کنیم و کوشش نماییم که بزرگان خانواده از ما خوش باشند تا هم خوشنودی آنان و هم رضایت خداوند ﷻ را از این روش خود حاصل کنیم زیرا؛ هرگاه پدر، مادر و بزرگان از ما خوشنود باشند؛ خداوند ﷻ هم از ما رضایت میداشته باشد و خوشنودی دنیا و آخرت نصیب ما میگردد.

نوشیدن آب در فصل گرما

هوا روز به روز گرم شده میرود. نوشیدن آب در این موسم برای ما ضرور است، بدن ما روزانه چندین بار به نوشیدن مقدار زیاد آب احتیاج پیدا میکند. زیرا، بدن ما عرق نموده؛ توسط عرق آب بدن کم میشود. کم شدن آب بدن سبب پیدا شدن مرضهای خطرناک و حتی مرگ میشود؛ از همین جهت گفته اند: (آب علامت زنده گیست).

در فصل گرمی آب باید زود زود و در هر بار کم کم، به خاطر رفع تشنه گی نوشیده شود. در فصل گرمی هر شخص روزانه باید هشت گیلاس آب بنوشد زیرا بدن به آن ضرورت میداشته باشد. انسانها از آب نه تنها برای نوشیدن بلکه، برای شستن بدن، لباس، شستن ظرفها، پخت و پز

و کارهای دیگر نیز استفاده میکنند. از آب در کشت و زراعت، تولید برق و پرورش ماهی هم استفاده صورت میگیرد.

کوشش شود که آب نوشیدنی خالی از مواد فاسد و آلوده گی باشد. در موسم گرمی از نوشیدن آبهایی که در راههای عام میگذارند و صدها نفر از یک گیلاس یا یک ظرف آب مینوشند خودداری شود. زیرا سبب پیدا شدن امراض ساری خطرناک میگردد. همچنین آبهای ناپاک جویها، دریاها، آبهای ایستاده و آبهایی که حیوانات از آنها مینوشند باید نوشیده نشوند زیرا آبهای ناپاک و غیر صحی سبب پیدا شدن اسهال، پیچش و غیره مرضهای خطرناک میشود.

آب پاک قابل نوشیدن در شهرها، از نلها و چاههای سربسته که توسط برمه کنده شده باشند و در دهات و قریه ها،از چشمه ها و کاریزها به دست میآید که بدون کدام ضرر میباشد. در آبهای پاک نوشیدنی از انداختن تیل مواد زهری، کثافات منزل، چتلی و سبزیهای گنده خودداری شود زیرا این چیزها آب نوشیدنی را آلوده و کثیف نموده، غیر قابل استفاده میسازد.

حیوانات، نباتات، پرنده گان و دیگر موجودات به آب احتیاج دارند. زیرا نشو و نموی آنها بدون آب ناممکن است.

- رفع : خلاصی
- آلوده گی : ناپاکی
- فاسد : خراب، چتل
- کثافات : چتلی ها

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ اهمیت آب در زنده گی و طریق استفاده از آبهای صحی به شاگردان معلومات ارائه کند.

پاکی محیط زیست

اسد و ناصر ساعت تفریح در حویلی مکتب قدم میزدند. در این وقت اسد به ناصر گفت: دیروز در مجلهٔ اطفال عنوانی را دیدم که نوشته شده بود "محیط زیست" ندانستم که محیط زیست چی معنی دارد؟ اگر در بارهٔ آن برایم معلومات بدهی خوش میشوم. ناصر که شاگرد لایق و اول نمرهٔ صنف خود است به اسد گفت: اگر به یادت باشد در مضمون طبیعت شناسی معلم صاحب برای ما گفته بود که، محیط زیست عبارت از: خانه، کوچه، قریه شهر و جایی است که ما در آن زنده گی میکنیم. حال میدانی که ما باید چی قسم از محیط زیست و محل بود و باش خود نگهداری کنیم؟

اسد گفت: اگر در این باره هم کمی معلومات بدهی خوب خواهد شد.

ناصر گفت: همان طوری که ما برای حفظ صحت خود به غذای پاک و آب و هوای پاک ضرورت داریم؛ به جای زنده گی کردن یا، محیط زیست پاک هم ضرورت داریم یعنی، اتاقهای بود و باش، دهلیزها و روی حویلی خود را هر روز باید جارو کنیم، خاک، چیزهای ناپاک و کثافات را یا در بیرل کثافات بیاندازیم و یا آنها را در زمین دفن نماییم. جاهایی که گرد و خاک داشته باشد باید آب پاشی شود. در اتاقهای بود و باش باید روشنی آفتاب برسد. در کلکینها باید جالی نصب گردد تا از داخل شدن مگس و پشه جلوگیری شود. چاه آب روی حویلی باید دور تر از کناراب بوده سر آن پت باشد تا گرد و

خاک و چیزهای دیگر داخل آن نیفتد. اگر در روی حویلی و کوچهٔ ما آبهای دند وجود داشته باشد به خاطر از بین رفتن پشه ها و مکروبهای آن باید دوای ضد حشرات پاش داده شود. اگر دوای ضد حشرات موجود نباشد میتوانیم که یک کمی تیل خاک یا تیل دیزل در آن بیاندازیم.

اتاقهای خانه را هم باید وقت به وقت دوا پاشی نماییم تا از شر حشرات مضر خلاص شویم.

قسمی که خانه و حویلی خود را پاک نگاه میکنیم همان قسم به پاکی و صفایی کوچه، قریه و چهار اطراف خانهٔ خود نیز باید متوجه باشیم. همچنان در روی حویلی، کوچه، قریه و حتی شهر خود باید انواع گلها و نهالها را بنشانیم که این کار هم به صحت ما فایده دارد و هُم سبب زیبایی و پاکی و صفایی هوای منطقه و محیط زیست ما میشود.

اسد که به گپهای ناصر خوب گوش داده بود از سخنان ناصر خوشحال شد و از وی تشکر کرد. در این وقت تفریح خلاص شده؛ هردو با شنیدن صدای زنگ به عجله خود را به صنف رساندند تا از درس پس نمانند.

- محیط زیست : جای بود و باش و زنده گی کردن - آب دند : آب ایستاده

- حفظ : نگهداری
- حشرات : زنده جانهای خورد و کوچک
- دفن : گور کردن
- عجله : تیزی، چالاکی

ضرب المثلها

۱. به یک گل بهار نمیشود.

۲. از آدم بیکار، خدا بیزار.

۳. بهترین آثار، آثار علم و اخلاق است.

۴. منزل دروغگو کوتاه است.

۵. زخم زبان بدتر از زخم شمشیر است.

٦. بی زحمت، راحت نیست.

۷. پر گویی دشمن کار است.

۸. اگر گل نیستی، خار هم مباش.

۹. چیزی را که کشت کردی همان را درو میکنی.

۱۰. بار کج به منزل نمیرسد.

۱۱. جوینده یابنده است.

۱۲. دانش روشنیست و جهل تاریکی.

۱۳. حیا، دیوار ایمان است.

۱۴. آدم دانا در هیچ شهر غریب نیست.

۱۵. دوستی با مردم دانا نکوست.

- جوینده : جستجو کننده، طلب کننده
- حیا : شِرم
- جهل : نادانی
- نکو : نیکو، خوب

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ ضرب المثلها در ادبیات عامیانهٔ دری، به شاگردان معلومات بیشتر ارائه کند.

خدمت وطن

ما نهالان باغ عرفانیم — زادهٔ خاک پاک افغانیم
طفل امروز و مرد فردائیم — درس خدمت به خاک میخوانیم
گر ز گردیز و یا بدخشانیم — یا ز غورات و یا سمنگانیم
گر ز غزنی و یا ز لغمانیم — یا ز بغلان و یا ز پروانیم
همه اولاد قوم افغانیم — فرض خود خدمت وطن دانیم
خاک ما خاک سبز و شاداب است — صاحب نعمت فراوانیم
کوه و دشت وطن گلستان است — ما نگهبان این گلستانیم
بیل و داس و تبر به شانهٔ ماست — مست و شادان جوان دهقانیم

درس ما درس کوشش و کار است
ما کتاب حیات میخوانیم

* * * * *

رباعی

مرد را گر بُرند بند از بند — نتواند دل از وطن برکند
خانهٔ دوست در کف دشمن — ندهد هیچ مرد غیرتمند

- عرفان : علم و دانش
- زاده : تولد شده
- شادان : خوشحال
- رباعی : یک نوع شعر دری

ابن سینای بلخی



ابن سینا، از جملهٔ دانشمندان و طبیبان بزرگ و مشهور وطن ماست. نام اصلی اش "حسین" بوده؛ بیشتر از هزار سال پیش از امروز زنده گی میکرد. پدرش از بلخ بود. به همین سبب او را بلخی میگویند. خداوند جل جلاله به او لیاقت فوق العاده داده بود. زیرا در سن ده سالگی قرآن کریم را حفظ نمود. ابن سینا در تمام دورهٔ حیات خود علوم مختلف را آموخت به سبب علم و دانشی که داشت در دربار پادشاهان عزت میشد و همه به او احترام داشتند.

ابن سینا کتابهای فراوانی در طب، حساب، قانون و دیگر علوم نوشته است که دو کتاب آن بسیار مشهور میباشد: یکی، شفا و دیگر قانون. شخصیت علمی ابن سینا در تمام دنیا شهرت دارد. در وطن ما علما و دانشمندان زیادی مانند ابن سینا زنده گی کرده اند که به خاطر علم و دانش شان همه مردم از آنان به نیکی و احترام یاد میکنند. ما هم باید درس بخوانیم زحمت بکشیم و به درسهای مکتب کوشش نماییم تا مثل ابن سینای بلخی و دیگر دانشمندان عالم شویم؛ به وطن و مردم خود خدمت کنیم.

امروز همه مردم وطن ما به نام ابن سینا و دیگر دانشمندان افتخار نموده؛ در بین تمام کشورهای دنیا خود را سربلند میداند.

- فوق العاده : از اندازه زیاد — افتخار : سربلندی، فخر کردن

یادداشت: معلم صاحب محترم در بارهٔ ابن سینا به شاگردان معلومات شفاهی هم ارائه کند.

کوشش و تلاش

آورده اند که موری کمر جدوجهد را بسته کرد تا تودهٔ خاکی را که نقل دادن آن برای آدمیان مشکل مینمود از سر راه خود دور نماید. ذره ذره از آن تودهٔ بزرگ میبرد و به جای دیگر میریخت. در این وقت مرغی بر او گذر کرد. مور ضعیفی را دید که با نشاط تمام دست و پا میزد و در نقل دادن آن خاک کوشش و تلاش بیشمار میکرد. آن مرغ گفت: ای ضعیف بنیه این چی کار است که پیش گرفته ای و این چی مهم است که در آن خوض کرده ای؟

مور گفت: حالا که من به این کار اقدام کرده ام؛ میخواهم آن را با سعی و کوشش خود انجام دهم؛ زیرا گفته اند: هرکی قدم جدوجهد در کاری نهد و شیوهٔ استقامت و ثبات پیش گیرد، به مقصود خود نایل گردد. من اگر این کار را پیش برم خوب و الا معذورم خواهند داشت.

گرت همواره باید کامگاری — ز مور آموز رسم برده باری
مرو راهی که پایت را ببندند — مکن کاری که هشیاران بخندند
گه تدبیر عاقل باش و بینا — رهٔ امروز را مسپار فردا

- توده : کوت، خرمن
- بنیه : جسد، بدن
- خوض :فکر کردن
- استقامت : پایداری، ایستاده گی
- ثبات : محکمی
- نایل : به مقصد رسیده
- الاّ : در غیر آن
- معذور : عذر داشته
- کامگاری : به مقصد رسیدن
- تدبیر : چاره جویی

حفاظت چشمها



چشم از جملهٔ نعمتهای بزرگ بوده، که خداوند جل جلاله به ما عطا کرده است. ما توسط چشمهای خود هر چیز را میبینیم و رنگهای مختلف را فرق کرده میتوانیم. اگر چشمهای ما به مرضی دچار شود یا خدا ناکرده از کار بیفتد ما نوشتن، خواندن و کدام کسب و کار دیگری را کرده نمیتوانیم.

اگر نوشتن، خواندن و کسب و کار کرده نتوانیم، ضرورتها و احتیاجات زنده گی ما رفع نمیشود و همیشه احتیاج اشخاص دیگر بوده، به مشکلات مختلف روبه رو میشویم. اما، هرگاه دارای چشمهای سالم باشیم، میتوانیم که کارهای روزمرهٔ خود را به بسیار خوبی اجرا کنیم. زیرا گفته اند: (چشم چراغ بدن است).

اگر میخواهیم که چشمهای سالم داشته باشیم در قدم اول باید به پاکی و ستره گی آن توجه کنیم. چشمهای خود را از دود، گرد و خاک حفاظت نماییم. وقتی که میده و ریزهٔ خس و خاشاک یا گرد و خاک داخل چشم ما شود کوشش نماییم که آنرا با آب پاک شیرگرم شستشو کنیم، پس از آن توسط یک تکهٔ نرم یا پنبهٔ پاک گرد و خاک را از چشمهای خود به بسیار احتیاط دور نماییم.

چشم عضو نازک بدن بوده، باید آن را از صدمه ها حفاظت کنیم. وقتی که چشم ما زخمی و یا دچار کدام مرض ساری شود فوراً باید خود را به داکتر برسانیم و آنرا تداوی نماییم. بدون هدایت داکتر خودسرانه در آن دوا نچکانیم چرا چکاندن دوای خودسرانه حتی سبب کوری میگردد.

بیدارخوابی و استعمال مخدرات سبب کم شدن نور چشم میشود که از آنها باید خودداری شود. دیدن به صورت مستقیم به طرف نور بسیار تیز آفتاب یا روشنی برق نیز، به چشمهای ما ضرر میرساند. خواندن کتاب یا نوشتن در تاریکی و نور کم هم سبب کم شدن دید چشمها میگردد. پس از مطالعهٔ زیاد برای چند دقیقه باید چشمهای خود را ببندیم تا استراحت کنند. وقتی که در چشمهای ما بخار و چرک یا درد پیدا شود آنها را باید توُسط چای سیاه سردشده با پنبه بشوییم بخار، چرک و درد آنها برطرف میشود. در وقت آفتاب گرفتگی شدید هم نباید مستقیماً به طرف آفتاب نظر کنیم زیرا سبب چشمدردی ما میگردد.

- نعمت : نیکی، بخشش
- دچار : گرفتار
- رفع : برطرف کردن، از بین رفتن
- سالم : جور، بی عیب
- صدمه : ضرر
- ساری : مرضی که از یک شخص به شخص دیگر برسد
- هدایت : راهنمایی
- مخدرات : چیزهایی که نشه میآورد
- استراحت : آرام، راحت شدن

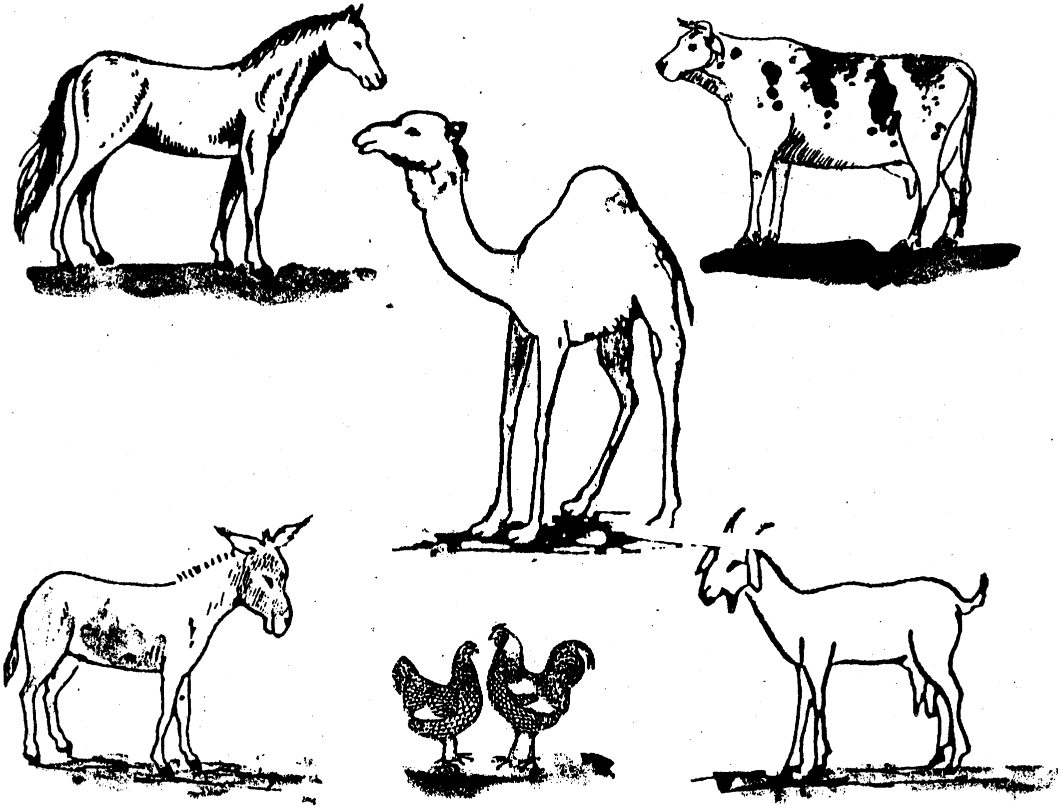
یادداشت: معُلم صاحب در بارهٔ حفاظت چشمها و هر عضو دیگر بدن هم به شاگردان معلومات بیشتر ارائه کند.

ترحم بر حیوانات

رحم کردن بر حیوانات بی ضرر و اهلی یک امر دینی و انسانی هر شخص میباشد. ما به حیث شاگردان مکتب و چیزفهم باید بر حیوانات ترحم داشته باشیم. زیرا حیوانات هم مثل ما از جملهٔ مخلوقات خداوند ﷻ بوده، دارای جسم و روح استند. به خوردن، نوشیدن، جای بودوباش و چراگاه خوب ضرورت دارند. گرسنه گی وتشنه گی را حس میکنند. از کار زیاد مانده و خسته میشوند.

حیواناتی را که تربیه میکنیم باید به خوبی از آنها نگهداری و مراقبت نماییم. چراکه به ما فایده های زیاد میرسانند و کمک رسان خوب هم میباشند. حیواناتی که بار میبرند باید آنها را از توان شان بیشتر و سنگینتر بار نکرده آنها را لت و کوب هم نکنیم. همچنین مورچه ها، پرنده گان، پروانه گکها مرغهای خانه گی، گوسفندان و دیگر حیوانات اهلی و حشرات بی ضرر را باید آزار ندهیم. و به آنها ترحم داشته باشیم زیرا گفته اند:

میازار موری که دانه کش است
که جان داردو جان شیرین خوش است



اگر حیوانات اهلی به کدام مرضی دچار میشوند باید به صورت فوری آنها را به خاطر واکسین کردن و تداوی به نزدیکترین کلینیک نزد داکتر مخصوص حیوانات ببریم در غیر آن تلف میشوند. چون بسیاری از مرضها از حیوانات به انسانها سرایت میکند و باعث ناجوری ما میشود. باید خود را از امراض حیوانی حفاظت نموده، جای بود و باش (طویلهٔ) آنها را دور تر از خانه های نشیمن آباد کنیم.

- چراگاه : جای چریدن حیوانات
- دچار : گرفتار
- مراقبت : خبرگیری
- سرایت : انتقال
- مور : مورچه

شبان

داشت شبانی رمه در کوهسار
پیر و جوان گشته از او شیر خوار

شیر که هرگه به سبو ریختی
آب در آن شیر درآمیختی

بردی از آن آب ملمع به شیر
نقرهٔ چون شیر ز برنا و پیر

روزی از آن کوه به صحرای خاک
سیل در آمد رمه را برد پاک

خواجه چو شد باغم و آزار جفت
کار شناسیش در آن حال گفت

کان همه آب تو که در شیر بود
شد همه سیل و رمه را در ربود

مرد شبان زان سخن با شکوه
ماند سرافگنده چو سیلاب کوه

(امیر خسرو دهلوی)

* * * * *

نصیحت

زبان کرد شخصی به غیبت دراز
بدو گفت داننده‌ٔ سرفراز

که یاد کسان پیش من بد مکن
مرا بدگمان در حق خود مکن

گرفتم ز تمکین او کم نمود
نخواهد به جاه تو اندر فزود

(بوستان سعدی)

- شبان : چوپان
- سبو : کوزه
- آمیختن : مخلوط کردن، یکجا کردن
- ملمع : آلوده، مخلوط شده
- برنا : جوان
- پاک : در این جا تماماً
- خواجه : صاحب، مالدار
- جفت : نزدیک شدن
- ربودن : بردن
- سرافگنده : خجالت زده
- سرفراز : سر بلند
- تمکین : قدر
- اندر :در بین
- فزودن : زیاد کردن

نصایح

۱. از حسد دوری نمایید؛ زیرا حسد و بدبینی گناه بزرگ است.

۲. غیبت نکنید که غیبت نمودن مثل خوردن گوشت مردهٔ برادر مسلمان میباشد.

۳. با مردم همیشه به نرمی و مهربانی صحبت کنید.

۴. با اشخاص نادان دوستی نکنید.

۵. کوشش کنید که در اول خطا نکنید زیرا پشیمانی بعدی فایدهٔ ندارد.

٦. از تنبلی و غفلت دوری نمایید.

۷. داشتن فرزند نیکو کار سبب افتخار پدر و مادر میشود.

۸. در جستجوی دوستان خوب باشید.

۹. از مردم ابله و نادان بگریزید.

۱۰. از خداوند بترسید که خداوند ناظر اعمال شماست.

۱۱. از گهواره تا گور دانش بیاموزید.

۱۲. چو ایستاده ای، دست افتاده گیر.

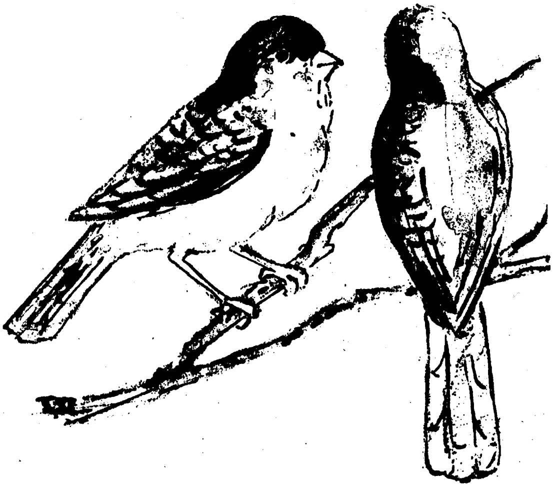
۱۳. بر قضای خداوند راضی باشید.

۱۴. شکر سبب زیادی نعمت میشود.

۱۵. صبر تلخ است ولی، بر شیرین دارد.

- حسد : بدخواهی
- ناظر : بیننده
- ابله : بی عقل
- بر : حاصل، میوه

پرنده ها



شریف و نسیم در یک صنف درس میخوانند. آنان روز رخصتی برای تفریح و هواخوری در باغ نزدیک خانهٔ شان رفتند. در آن جا پرنده های زیبا و مقبولی را دیدند که بالای درختان از یک شاخ به شاخ دیگر میپریدند، جست و خیز میزدند و آوازخوانی میکردند. نسیم با دیدن یک گنجشک سنگی را از زمین برداشت و خواست که گنجشکک را بزند. در این اثنا شریف متوجه نسیم شده، او را از این کار منع کرد و نگذاشت که گنجشکک کوچک را بزند. در این وقت نسیم از شریف پرسید: این پرنده ها به چی کار میآیند و برای ما چی فایده دارند؟

شریف در جوابش گفت: نسیم جان! این همه پرنده گان را خداوند(ج) مثل ما و شما خلق کرده است و روزی شانرا هم خداوند(ج) میدهد. آنها موجودات بی گناه و مفیدی اند که نباید بدون موجب و بیجا از بین برده شوند. زیرا شکار بیمورد و خودسرانهٔ آنها سبب از بین رفتن نسل شان میشود.

پرنده گان برای ما فایده های زیادی میرسانند. آنها با تغذیه از حشرات کرمها و دیگر خزنده گان، تعداد آنها را کم میکنند. که این کار از یکطرف محصولات زراعتی ما را بالا میبرد و از طرف دیگر محیط زیست و طبیعت وطن ما را زیبا و پاک میسازند.

نسیم بازهم از شریف پرسید: غیر از این که پرنده گان محیط زیست و طبیعت وطن ما را زیبا میسازند دیگر چی فایده دارند؟

شریف گفت: پرنده گان منبع خوب گوشت برای ما میباشند. ما میتوانیم که از گوشت آنها نیز استفاده کنیم. پرنده گانی که از گوشت آنها استفاده میشود؛ عبارتند از: بودنه، کلنگ، کبک، مرغابی، مرغ دشتی، قاز، جل و مثل اینها. که به ما فایدهٔ زیاد اقتصادی میرسانند. نسیم با شنیدن سخنان شریف با خود عهد کرد که پس از این پرنده گان را دیگر آزار ندهد و آنها را با سنگ یا چیز دیگر نزند.

- خلق : پیدا کردن، به وجود آوردن
- موجود : پیدا کرده شده
- نسل : اولاد
- موجب : سبب
- تغذیه : غذا گرفتن، غذا خوردن
- خزنده گان : زنده جانهایی که خود را به سینه کش میکنند.
- محصول : حاصل، حاصل چیزی
- منبع : جای، اساس
- عهد : وعده، به گردن گرفتن

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ مفاد پرنده گان به شاگردان معلومات بیشتر ارائه کند.

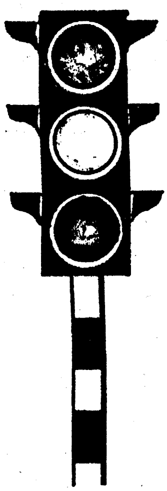
ضمیر

نوشتهٔ پایین را بخوانید و به کلمه هایی که زیر آنها خط کشیده شده است توجه کنید:

نام من چراغ ترافیکی است. که در هر چهار راهی و سرک عمومی موتر رو نصب میباشم. دارای سه رنگ سرخ، نارنجی و سبز استم. شاگرد عزیزا وقتی که تو از سرک تیر میشوی به طرف من ببین. با روشن شدن چراغ سرخم از سرک تیر نشو. با روشن شدن چراغ نارنجی ام برای تیر شدن از سرک آماده گی بگیر. با روشن شدن چراغ سبزم موترها ایستاد میشوند و تو هم از سرک تیر شو.

من برای خدمت شما شب و روز کار میکنم. آنانی که به من توجه ندارند. مرا به ایشان معرفی کن.

ضمیر کلمه ییست که در جمله به عوض اسم به کار میرود و عبارتست از: من، ما، تو، شما او یا وی، آنان، آنها و ایشان، مثلاً: در جمله های ذیل:



۱. من مادر خود را دوست دارم.

۲. ما از افغانستان استیم.

۳. تو چرا درس نمیخوانی؟

۴. شما شاگردان لایق استید.

۵. او کار خانه گی خود را آورده است.

۶. آنان وقت خود را بیجا صرف نمیکنند.

۷. ایشان مردمان زحمتکش اند.

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ ضمیر و انواع آن در زبان دری به شاگردان توضیح بیشتر داده تمرین و تکرار نماید.

نازو انا



نازو انا، مادر میرویس نیکه، یکی از قهرمانان ملی افغانستان است. این زن نامدار در منطقهٔ بین قندهار و قلات که به نام تازی یاد میشود در سال ۱۰۶۱ هجری قمری تولد شده است.

نازو انا از طفلی، زیر نظر پدر خود به درس و تعلیم شروع نمود. علوم دینی و کتابهای ادبی را مطالعه کرد و یک شخص عالم و فاضل گردید. نازو انا چهار پسر داشت. فرزند بزرگش میرویس خان بود که یکی از رهبران ملی افغانها و شخص مشهوری شد. این زن دانشمند تا آخرین لحظه های عمر خود دیندار، سخی، مهمانٌ نواز، مهربان و پرهیزگار بود. نازو انا در تربیت پسران خود کوشش زیاد میکرد. به آنها درس وطندوستی، نیکو کاری و خدمت به هموطنان را میداد.

نازو انا شاعر هم بود و دیوان شعر به زبان پشتو داشت که دارای ۲۰۰۰ بیت بود. یک رباعی وئ که نشاندهندهٔ قوهٔ شعری او میباشد، اینست:

سحرگه وه د نرگس لیمه لانده   څاڅکي څاڅکي يې له سترگو څڅېده
ما وې څه دي ښکلې گله ولې ژاړې؟   ده وې ژوند مې دی يوه خوله خندېده

در شناخت این زن مشهور؛ همین قدر بس است که تمام افغانها او را انا (مادرکلان) میگویند.

- نامدار : مشهور   - فاضل : دانشمند   - رباعی : یکنوع شعر دری

بافنده گی

بافنده گی یک کسب خوب بوده، صنعت قدیم کشور ماست و در اکثر جایهای وطن ما رواج دارد.

در وطن عزیز ما افغانستان پنبه، ابریشم و پشم بسیار زیاد پیدا میشود. پنبه در زمین کشت شده، پشم از حیوانات و ابریشم از کرم پیله به دست میآید.

بافنده ها از پنبه، تکه های نخی و شترنجی، از پشم پارچه های پشمی اعلی، قالین، گلیم، پتو، جاکت و غیره چیزها را میبافند. مردم از تکه های پشمی برای خود لباس تهیه کرده، در فصل زمستان از آن استفاده میکنند. از تکه های نخی در فصل بهار و تابستان کار میگیرند.

همچنین از زمانهای قدیم تا امروز قالینبافی، گلیمبافی و شترنجی بافی در نقاط مختلف وطن ما رواج داشته، قالینهای ساخت افغانستان در دنیا شهرت دارد هم در بازارهای داخل کشور ما و هم در بازارهای خارج به فروش میرسد که از این بابت مفاد زیادی نصیب وطنداران ما میگردد.

قالینها و گلیمهای ولایات سمت شمال، غرب و قسمتهای مرکزی وطن عزیز ما بسیار مشهور بوده، مورد پسند همه مردم دنیا واقع شده است. همین قسم از ابریشم نیز تکه های نازک و قیمتی، مانند: لنگی و دستمال ساخته میشود.



بافنده گی که به نام نساجی هم یاد میگردد در سابق توسط کارگاههای ساده و کوچک دستی پیش برده میشد. مگر، امروز به اثر ترقی و پیشرفت علم و تخنیک، ماشینهای بزرگ و فابریکه های مکمل و عصری وظیفهٔ بافنده گی را پیش میبرند و روزانه هزارها متر تکه و غیره چیزها را میبافند و ضرورت مردم از ناحیهٔ پوشاک و فرش را رفع میسازند.

- بابت : جهت، مورد
- کارگاه : دستگاه
- نساجی : بافنده گی
- عصری : مربوط به وقت و زمان

مبدأ تاریخ

تاریخ کشورها از روی بعض واقعه های مهم تعیین شده است. البته چند واقعه به سبب اهمیت آنها، به حیث مبدأ تاریخ قبول شده است:

برای مسلمانان هجرت حضرت رسول اکرمﷺ از مکهٔ معظمه به مدینهٔ منوره شروع تاریخ است. هرگاه از هجرت حضرت پیغمبرﷺ مدت زمانی را که تا امروز گذشته است از روی سنهٔ شمسی حساب کنیم، سنهٔ هجری شمسی گفته میشود. اگر همین ایام را از روی سنهٔ قمری بشماریم به نام سنهٔ هجری قمری یاد میشود. علت آن اینست که سنهٔ قمری از روی گردش ماهتاب (قمر) به دور زمین و سنهٔ شمسی از روی گردش زمین به دور آفتاب (شمس) حساب شده است.

ماهتاب در مدت یکماه، یکدفعه به دور زمین گردش نموده؛ از همین رو ماه قمری بعض وقت ۲۹ روز و بعض وقتها ۳۰ روز میباشد. زمین در مدت سه صدو شصت و پنج روز و شش ساعت یکدفعه به گرد آفتاب دور میخورد. به همین سبب سال شمسی نسبت به سال قمری تقریباً ده روز اضافه تر بوده این تفاوت سال به سال، زیاد شده میرود و امروز در حدود ۴۲ سال بین سنهٔ هجری شمسی و هجری قمری فرق موجود است.

گفتیم یکسال شمسی ۳۶۵ روز و شش ساعت است. چون در چهار سال این شش ساعت جمع شود ۲۴ ساعت یا یکشبانه روز میشود، در هر چهار

سال یکبار ایام سنوی به ٣٦٦ روز تصادف میکند. سال ٣٦٦ روز را سال کبیسه میگویند و سالهای ٣٦٥ روزه را به نام سال بسیطه یاد میکنند.

برای اروپاییان و پیروان دین مسیح تولد حضرت عیسی علیه السلام مبدأ تاریخ قرار گرفته است که یک واقعهٔ مهم تاریخی برای آنان میباشد.

* * * * *

حکایت

حاتم طایی را گفتند: از خود بزرگ همت تر در جهان دیده ای یا شنیده ای؟ گفت:

بلی، روزی چهل شتر قربانی کرده بودم امرای عرب را، پس به گوشهٔ صحرا برای حاجتی بیرون رفته بودم. خارکنی را دیدم که پشتهٔ خار در پشت داشت. گفتمش: به مهمانی حاتم چرا نروی؟ که خلقی بر سماط او جمع شده اند. گفت:

هرکه نان از عمل خویش خورد	منت حاتم طایی نبرد

- مبدأ : شروع، اول
- کبیسه : مکمل
- تصادف : مقابل شدن، به هم خوردن
- بسیطه : هموار و ساده
- حاتم طایی : نام شخصی که درعرب به سخاوت مشهور بود.
- امرا : حاکمان
- سماط : دسترخوان

مادران صلح میخواهند

ای کـــودک دلفـــریب زیـــبا
ای میـــوهٔ زنـــده گـــانی مـــن

آیینـــهٔ روشنســـت رویـــت
از کودکـــی و جوانـــی مـــن

* * *

مـــن عمـــر عزیـــز رفـــته ام را
در روی تـــو میکـــنم تماشـــا

بیـــنم ز دریچـــه هـــای چشـــمت
آیـــندهٔ پـــر ســـعادتی را

* * *

چشـمت دو سـتارهٔ درشـت اسـت
چـون اخـتر بخـت تـو درخشـان

بـــوی نفـــس معطـــر تـــو
آرام دلســـت و راحـــت جـــان

* * *

آنگـــه کـــه دو دســـت کوچـــک تـــو
چـــون حـــلقه فـــتد بـــه گـــردن مـــن

گـــویی بـــودم جهـــان در آغـــوش
لـــرزد ز محبـــتت تـــن مـــن

* * *

ای کـــودک دلنشـــین زیـــبا
وی نـــو گـــل زنـــده گـــانی مـــن

گـــر ســـر بدهـــم نمیســـپارم
یـک لحظـه تـرا بـه دسـت دشـمن

* * *

گر پشه به صورتت نشیند | از جای پرم شوم دگرگون
آخر چه تحملی که بینم | رفتی تو میان آتش و خون

* * *

گر چشم مرا کنند از جای | گر قلب مرا کنند پاره
حاضر نشوم که شعلهٔ جنگ | آتش زندت به گاهواره

* * *

مادر چی فدایی عجیبیست | از خود گذرد برای فرزند
مادر دل و جان و زنده گی را | با مهر کند فدای فرزند

* * *

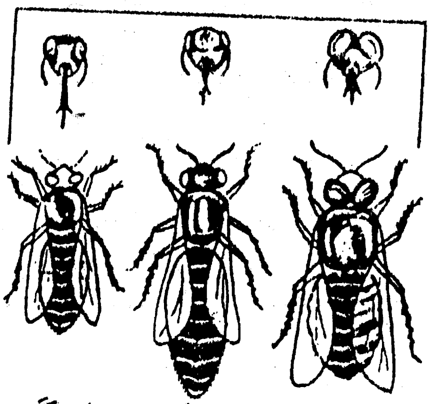
چون من همه مادران گیتی | دارند ز جنگ نفرت و ننگ
ای لعنت مادران دنیا | بر هرکه فروزد آتش جنگ

(ژاله)

- دلفریب : زیبا، خوشنما
- معطر : خوشبوی
- سعادت : نیکبختی
- تحمل : حوصله
- درشت : کلان، بزرگ
- فروزد : روشن کند
- اختر : ستاره

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ پیام این شعر به شاگردان توضیح ارائه کند.

زنبور عسل



زنبور اقسام مختلف دارد که مهمترین قسم آن زنبور عسل است. زنبورهای عسل همیشه، در کندو و یا صندوق زنده گی میکنند و برای ما عسل تهیه مینمایند. در هر کندو یا صندوق، سه نوع زنبور عسل دیده میشود که به نامهای ملکه، نر و کارگر یاد میشوند. ملکه زنبوری است که حاکم تمام زنبورهای صندوق میباشد. مهمترین وظیفهٔ آن تخم گذاشتن است. زنبورهای نر نیز در تمام حجره های صندوق یا کندو موجود میباشد. زنبورهای کارگر یا ماده، تمام کارها را میکنند و تعداد آنها هم زیاد میباشد.

یک زنبور عسل چطور بزرگ میشود؟ تخمی که ملکه میگذارد ابتدا به شکل کرم خورد بوده؛ وقتی که بزرگ شد سر، پا، بالها و دم پیدا میکند و به شکل یک زنبور ساخته میشود.

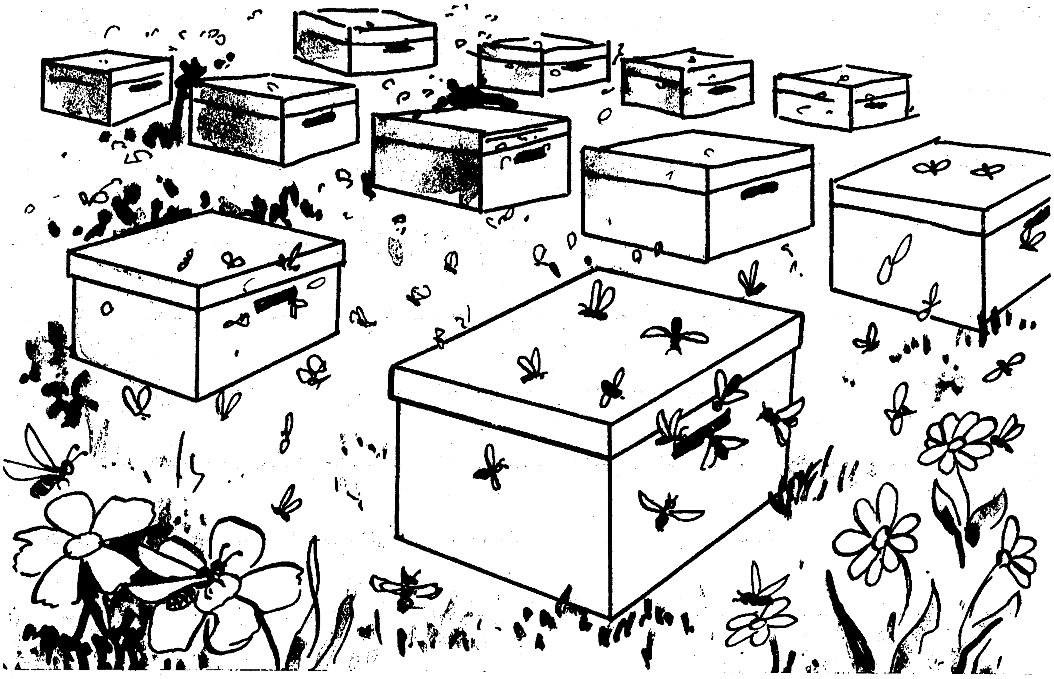
زنبور عسل شش پای و چهار بال دارد. در هردو طرف سر آن دو چشم وجود داشته؛ تمام بدن و پاهای آن را پتهای باریک پوشانیده است. زبان زنبور عسل دراز بوده، توسط آن شیرهٔ گلها را جمع میکند. تن زنبور نر ضخیم و سرش گرد است؛ نیش ندارد. مگر تن زنبور ملکه باریک، بالهایش کوتاه دمش باریک و دارای نیش میباشد. جسد زنبور کارگر خورد بوده؛ بالهایش دراز است. برای جمع آوری موم و خوراک تا جاهای دور پرواز میکند و نیش هم دارد.

زنبورهای کارگر دو قسم اند: یکی را محافظ گویند که وظیفه اش تربیهٔ چوچه ها و خدمت ملکه میباشد. قسم دیگر آن عسل و موم تهیه کرده؛ در کندو یا صندوق به ساختن حجره موظف است. تن زنبورهای عسل به شکل حلقه حلقه بوده اگر به دقت دیده شود، ذره های عسل و موم در آن به نظر میرسد. زنبورهای عسل رنگهای آبی، سرخ، زرد و گلهای خوشبو را بسیار خوش دارند. ذره های موم و عسل را از گلها میگیرند و به کندو یا صندوق میآورند. از موم در ساختن حجره استفاده میکنند. اگر ملکه بمیرد کارگرها زنبور دیگری را ملکه انتخاب کرده، به یک حجرهٔ کلان میبرند و خدمت آن را میکنند.

زنبورهای عسل در فصل زمستان استراحت نموده؛ توسط عسلی که در تابستان ذخیره کرده اند خود را سیر میکنند. زنبور عسل دو کیسه دارد. در یکی، عسل و در دیگرش، غذای خود را ذخیره مینمایند. زنبورهای عسل در پاهای خود آله هایی؛ مثل سبد؛ برس و کارد دارند. توسط آنها یک قسم مادهٔ زرد رنگ را که در سر و پتکهای شان از گل جمع میشود، میگیرند و سبد را پر میکنند.

زنبورهای عسل از سه تا چهار سال عمر دارند؛ زنبورهای کارگر دور فکر اند. به عوض زنبورهای تلف شده؛ ملکه، کارگر و دیگر زنبورهای نر را تربیه میکنند. هر گاه از کدام زنبور جوان خطایی سر زند خطای آن را زنبورهای کلان و پیر اصلاح میسازند.

عسل خوراک خوب بوده؛ برای انسانها مخصوصاً اطفال مفید تمام میشود. در افغانستان باید در پهلوی دیگر کارها به تربیهٔ زنبورهای عسل نیز حق اولیت



داده شود. زیرا آنها در وقت کم به تولید و عاید شروع میکنند و برای نگهداری آنها به پول کم ضرورت است. هرکس، یعنی جوانها، مردها و زنها در پهلوی مصروفیتهای دیگر خود میتوانند زنبور عسل را هم تربیه کنند و از آن فایده به دست بیاورند.

- ملکه : زنی که پادشاه باشد
- حاکم : فرمانروا، فرماندار
- حجره : اتاق کوچک
- شیره : آب میوه
- ضخیم : کلان و دبل
- موم : تفالهٔ عسل
- محافظ : نگهبان
- موظف : وظیفه دار
- کیسه : خریطه، جیب
- تلف شده : از بین رفته، مرده
- مرتکب : کسی که گناه کند
- بازسازی : ساختن دوباره
- عاید : نفع، فایده

حکایت

گدایی شنیدم که در تنگ جای
نهادش "عمر" پای برپشت پای

ندانست درویش بیچاره کوست
که رنجیده، دشمن نداند ز دوست

برآشفت بروی که کوری مگر؟
بدو گفت: سالار عادل عمر

نه کورم ولیکن خطا رفت کار
ندانستم از من گنه در گذار

چه منصف بزرگان دین بوده اند
که با زیر دستان چنین بوده اند

فروتن بود هوشمند گزین
نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

بنازند فردا تواضع کنان
نگون از خجالت سرگردنان

اگر می بترسی ز روز شمار
از آن کز تو ترسد خطا درگذار

مکن هیچ بر زیر دستان ستم
که دستیست بالای دست تو هم

(سعدی)

لطیفه

بچهٔ به پدر خود گفت: پدرجان امروز در امتحان ده نمره گرفتم.

پدرش پرسید: شاباش! بگو پسرم در کدام مضمون ده نمره گرفتی؟

بچه جواب داد: صفر در مضمون حساب و یک در مضمون دری.

- نهادن : گذاشتن
- رنجیده : غمگین
- سالار : بزرگ، سردار
- درگذار : بگذر، تیر شو
- منصف : با انصاف
- فروتن : بی کبر، نرم
- گزین : انتخاب شده
- نگون : پایین، خم
- گردنان : مغروران
- روز شمار : روز قیامت

یادداشت: معلم صاحب در بارهٔ تواضع و کبر نداشتن به شاگردان توضیح بیشتر ارائه کند.

لویه جرگه

حامد شاگرد لایق صنف پنجم و اول نمرهٔ صنف خود است. او دیشب از طریق خبرهای رادیو شنید که چند روز بعد در شهر کابل لویه جرگه دایر میشود. حامد معنای لویه جرگه را نمیفهمید. فردا در ساعت مضمون تاریخ از معلم صاحب در بارهٔ لویه جرگه سوال کرد و معلم صاحب در جوابش گفت:

وطن عزیز ما افغانستان، کشور جرگه ها و مشوره هاست. ما دو قسم جرگه داریم. یکی آن، جرگه های محلی و منطقویست که ما و شما در قریه و محل زیست خود آن را دایر میسازیم زیرا هرگاه در خانه، قریه و ناحیهٔ ما کدام مسئلهٔ مشکل و یا جاروجنجال پیدا شود. بزرگان و ریش سفیدان دورهم جمع شده پس از مشوره با همدیگر، کوشش میکنند تا راه حلی را پیدا کنند و اشخاص دو طرف مشکل را قناعت دهند.

نوع دیگر جرگه ها، (لویه جرگه) است که به نام (مجلس بزرگ) هم یاد میگردد. لویه جرگه زمانی دایر میشود که یک مشکل بسیار بزرگ و پیچیده به وجود آید که مربوط به همه مردم و ملت باشد. در لویه جرگه از ولایتها و لسوالیها و نقاط مختلف کشور بزرگان قوم، ریش سفیدان با تجربه، علما و دانشمندان دعوت میشوند و در بارهٔ مشکلی که به وجود آمده باهم بحث میکنند، نظریه های خود را میگویند و راههای حل آن را جستجو و فیصله مینمایند که چی باید شود؟

در این وقت شاگرد دیگری از معلم صاحب پرسید که: آیا در سابق هم لویه جرگه ها ساخته شده است؟ معلم صاحب گفت:

بلی، مردم ما برای حل کردن مشکلات خود در سابق هم لویه جرگه ها را دایر کرده اند. یکی از آنها لویه جرگهٔ (زیارت شیر سرخ) شهر قندهار است که در آن افغانها میخواستند پادشاه خود را انتخاب کنند و یک دولت آزاد داشته باشند. به همین خاطر آنها در زیارت شیر سرخ شهر قندهار برای ۸ روز دور هم جمع شده، در نتیجه جوان ۲۵ ساله به نام (احمد خان) را به حیث پادشاه افغانستان انتخاب کردند که بعداً به (احمد شاه بابا) مشهور شد.

همین قسم، وقتی که بیگانه گان بالای کشور ما حمله کردند، علما و دانشمندان، بزرگان قوم و ریش سفیدان در (زیارت عاشقان و عارفان) شهر کابل جرگهٔ را ترتیب کرده، در آن فیصله نمودند که همه مردم مقابل بیگانه گان قیام نموده، آنان را از وطن بیرون کنند.

آخرین لویه جرگه به شکل اضطراری در روزهای ۲۱ تا ۲۶ جوزای سال ۱۳۸۱ش در شهر کابل دایر شد که دولت انتقالی افغانستان را انتخاب کرد. این لویه جرگه امیدهایی را برای تأمین وحدت ملی و صلح سراسری کشور به وجود آورد.

- لویه جرگه : مجلس بزرگ
- اضطراری : بیچاره گی، ناچاری
- دایر : ترتیب، برقرار ساختن



چراگاهها

چراگاهها از جملهٔ با ارزشترین نعمتهایی است که خداوند ﷻ برای ما عطا کرده است. در هر گوشه و کنار وطن ما چراگاههای فراوانی وجود داشته هرگاه طور مناسب و درست از آنها استفاده شود فایده های زیادی دارند. چراگاهها در حفاظت آب، خاک، محیط زیست و رفع کردن احتیاجات ما هم اهمیت فراوانی را دارا میباشند.

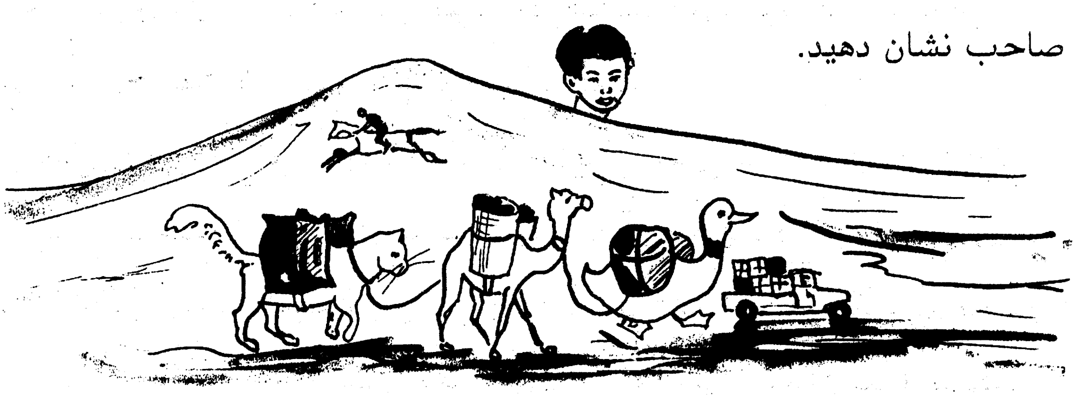
چون در وطن ما اکثر مردم به مالداری و صنایع دستی؛ مثل: قالینبافی گلیمبافی و چرمگری اشتغال دارند، از همین لحاظ از چراگاهها برای حیواناتی؛ مانند: گاو، گوسفند، بز و شتر؛ علف و خوراک تهیه میکنند. زیرا مالداری بدون علف امکان نمیداشته باشد. همچنین چراگاهها در زیاد شدن محصولات زراعتی مخصوصاً گندم للمی و آبی کمک میکند زیرا، در چراگاههای خوب و دارای علف فراوان برف و باران به خوبی در زمین نفوذ کرده سبب زیاد شدن آبهای زیر زمینی میگردد. چراگاهها از جاری شدن

سیل، برفکوچ و لغزش زمین جلوگیری کرده ضمناً در سرسبزی، صفایی و پاکسازی هوای محیط زیست کمک زیاد میکند که به صحت ما هم بسیار فایده میرساند. پس ما باید طور مناسب و درست از این منبع خداداد استفاده کنیم تا نشود که خدا ناخواسته چراگاههای وطن ما به کلی تخریب گردیده، از بین برود و به صحراهای خشک و بدون علف تبدیل شود.

* * * * *

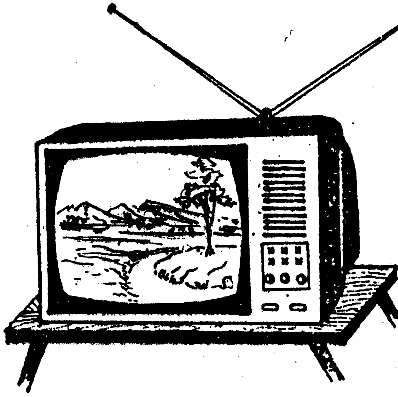
آزمایش ذهن

در رسم پایین چند غلطی موجود است که قصداً آورده شده، تا اندازهٔ تیز هوشی و ذهن شما امتحان شود. شاگردان عزیز! هرکدام تان به رسم خوب دقت کرده، غلطیهای آنرا در کتابچه های خود یادداشت کنید و به معلم صاحب نشان دهید.



- رفع : از بین بردن
- صنایع دستی : کارهای دستی
- اشتغال : مشغول شدن به کاری
- نفوذ : پایین رفتن، فرورفتن
- لغزش : شکستن، خطا خوردن
- تخریب : نابود، خراب
- آزمایش : امتحان، سنجش

تلویزیون



نسیم، شاگرد صنف پنجم است.
پدرش یکپایه تلویزیون جدید خرید.
شب پس از آن که او کار خانه گی خود را خلاص کرد به تماشای برنامهٔ (دنیای حیوانات) در تلویزیون مصروف بود و با خود گفت که: فردا از معلم صاحب مضمون ساینس در بارهٔ تلویزیون پرسان میکنم.

فردا ساعت سوم وقتی که معلم صاحب ساینس به صنف آمد پیش از آن که درس جدید را شروع کند، نسیم از وی خواهش کرد که اگر در بارهٔ تلویزیون برای آنها چیزی معلومات دهد خوب خواهد شد. تمام همصنفان نسیم از این خواهش وی خوشحال شدند و معلم صاحب گفت:

معنای کلمهٔ تلویزیون (از دور دیدن) است و قسمی ساخته شده که عکس به وسیلهٔ موجهای برقی روی شیشه یا صفحهٔ آن نشان داده میشود و آواز هم با آن پخش میگردد. تلویزیون را بار اول در سال ۱۸۷۳ یکنفر انگلیسی به نام (می) و پس از او دو نفر دیگر به نامهای (رد) انگلیسی و (جان کنز) امریکایی در سال ۱۹۲۵، اختراع کردند و در پهلوی صدا، عکس را نیز تا جاهای دور انتشار دادند. تلویزیون ابتدا به شکل ساده ساخته شده، آهسته آهسته پیشرفته تر گردید.

عکسها در اول به شکل سیاه و سفید و پسانها به شکل رنگه روی شیشهٔ تلویزیون نشان داده شد که تا امروز رواج دارد.

معلم صاحب به سخنانش ادامه داده گفت: در وطن ما هم دستگاه تلویزیون در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی آورده شده، آنتن مخصوص آن در بالای کوه آسمایی در شهر کابل نصب گردید و در سال ۱۳۵۷هـ. ش. رسماً نشرات آن شروع شد که تا امروز ادامه دارد.

تلویزیون بهترین وسیلهٔ تعلیمی و آموزشی است، باید از آن استفادهٔ درست صورت گیرد. در وقت دیدن تلویزیون باید دورتر بنشینیم زیرا دیدن تلویزیون از نزدیک نور چشم را کم میسازد. تلویزیون در حقیقت شکل پیشرفته تر رادیو بوده، فرق آن با رادیو در این است که در رادیو تنها صدا شنیده شده، مگر در تلویزیون هم صدا شنیده میشود و هم عکس یا تصویر دیده میشود. در تلویزیون پروگرامهای مختلف تعلیمی و تربیتی، تفریحی، دینی، سپورتی خبرها، نمایشنامه ها، موسیقی و چیزهای دیگر به نشر میرسد.

همه شاگردان از این معلومات معلم صاحب ساینس خوش شده،از وی تشکر کردند.

- برنامه : پروگرام
- موج : حرکت چیزی
- اختراع : ساختن چیز نو
- انتشار : نشر کردن، تیت کردن
- دستگاه : کارگاه، سامان
- آنتن : برج یا پایه های بلند آهنی
- کوه آسمایی : نام کوهی در قسمت مرکز شهر کابل
- نصب : محکم کردن
- آموزش : آموختن، درس گرفتن

وحدت ملی

ما افغان استیم؛ افغانستان وطن ماست؛ وطن خانهٔ مشترک همهٔ ماست. ما در این خانهٔ مشترک به دنیا آمده ایم؛ در این جا بزرگ شده ایم و از آب و هوای آن استفاده میکنیم. همان طوری که مادر بالای ما حق دارد وطن هم بالای ما حقوق بسیار دارد که باید آنها را ادا نماییم. زیرا، کرامت، عزت آبرو، حیثیت و آزادی ما در وطن ما محفوظ میباشد.

ما باید به حیث افغانهای وطندوست دست به دست هم داده؛ متحدانه برای آبادی وطن جنگزدهٔ ما سعی و تلاش به خرچ دهیم. البته وطن ما وقتی آباد میشود که وحدت ملی خود را حفظ نماییم و همه اقوام و ملیتهای ساکن در افغانستان باهم متحد شده؛ در راه اعمار مجدد آن کمر همت را بسته کنیم.

ترانه

ما ازبکان، هزاره گان — پشتون و ترک و تاجکان
پرورده‌ٔ این گلشنیم — گلدستهٔ این بوستان

افغانستان - افغانستان

سازیم ما ای دوستان — زین پس به رغم دشمنان
برجای آن نظم کهن — جمهوری نسل جوان

افغانستان - افغانستان

- کرامت : بزرگی، قدر و قیمت
- محفوظ : حفظ شده
- اعمار : آبادی
- مجدد : دوباره
- ترانه : نغمه و آواز
- رغم : برخلاف، برعکس

عبدالحق بیتاب



مرحوم استاد عبدالحق که (بیتاب) تخلص میکرد یکی از علما و شاعران مشهور وطن ما بود. او تقریباً چهل سال پیش از امروز در شهر کابل زنده گی میکرد. استاد بیتاب تعلیمات ابتدایی را نزد مامای خود آموخت و علوم دینی و زبان عربی را نزد استادان دیگر یاد گرفت. وی به شعر و شاعری علاقهٔ زیاد داشت و شاگرد شاعر و عالم مشهور مرحوم قاری عبدالله بود. استاد بیتاب به صفت معلم در مکتبهای ابتدایی و پس از آن در مکاتب لیسه و پوهنتون کابل مشغول تدریس بُود و به حیث یک معلم لایق، صادق و دلسوز در معارف افغانستان خدمت کرد. او در راه تربیهٔ اولاد وطن مدت پنجاه سال از عمر خود را با ذوق و شوق فراوان صرف نمود.

استاد بیتاب آثار و کتابهای زیادی از خود به جا گذاشت که در تمام آنها از فایده های علم، کار و کوشش، صداقت و راستکاری، نیکی کردن و غیره چیزها سخن گفته است. وی برای شاگردان مکتب هم کتابهای درسی نوشته کرده است که راهنمای خوبی برای اولاد وطن میباشد. این شاعر و نویسندهٔ توانا و خدمتگار واقعی معارف در سال ۱۳۴۷هجری شمسی در شهر کابل وفات نمود و در شهدای صالحین دفن است.

- صرف : گذشتاندن
- شهدای صالحین : نام جایی در قسمت جنوب بالاحصار کابل.

نصیحت نظامی به فرزند

ای چارده ساله نور دیده
وی گلبن سبز نو رسیده
آن روز که هفت ساله بودی
در باغ دلم چو لاله بودی
اکنون که به چارده رسیدی
چون سرو به اوج سر کشیدی
غافل منشین نه وقت بازیست
وقت هنر است و کار سازیست
دانش طلب و بزرگی آموز
تا به نگرند روزت از روز
میکوش به هر ورق که خوانی
تا جمله مطالبش بدانی
جایی که بزرگ بایدت بود
فرزندی من نداردت سود
دولت طلبی سبب نگهدار
با خلق خدا ادب نگهدار
خواهی نرسد ترا زوالی
از ترس خدا مباش خالی
گر دل دهی ای پسر به این پند
از عمر خودت شوی برومند

- گلبن : بتهٔ گل
- اوج : بلندی
- نگرند : ببینند، نظر کنند
- بایدت : ترا لازم و ضرور است
- سبب : پیوند، علاقه، وسیله
- زوال : نیستی ، نابودی
- برومند : کامیاب، فایده گیرنده

درخواست شمول به مکتب

درخواست شریفه بنت محمد شریف

شاگرد صنف پنجم مکتب آمنهٔ فدوی.

به مقام محترم ریاست معارف شهر کابل!

نسبت مشکلاتی که در سال گذشته داشتم نتوانستم به درسهای خود ادامه دهم. اکنون میخواهم که دوباره به صنف پنجم مکتب خود شامل شوم. خواهشمندم امر شمولم را بالای مکتب مذکور اعطا فرموده، ممنون سازید.

با احترام

شریفه

* * * * *

لطیفه

معلم دری از شاگردی پرسید: فرق بین کلمه های چای و آش چیست؟

شاگرد جواب داد:

چای اول دم شده، پس از آن خورده میشود. مگر، آش اول خورده میشود بعداً دم میکند.

- اعطا :بخشش کردن

کتابخانه

کتابخانه جاییست که در آن قسم قسم کتابها، مجله ها و روزنامه ها به ترتیب و منظم در جاهای مخصوص برای مطالعه گذاشته شده باشد.



در وطن ما هم در شهر کابل و هم در ولایات کتابخانه های عمومی وجود دارد. غیر از اینها؛ پوهنتون کابل، مکاتب، اداره های دولتی و بعض اشخاص هم دارای کتابخانه ها میباشند. مطالعه کننده گان، کتابهای مفید و معلوماتی مورد علاقهٔ خود را طور امانت از کتابخانه ها گرفته؛ مطالعه میکنند.

برای شاگردان مکتب لازمست که در وقتهای فارغ از درس به کتابخانه برای مطالعه بروند و هم اگر در خانهٔ خود یک کتابخانهٔ کوچک داشته باشند در آن بعض کتابها و مجله ها را که قیمت ارزان داشته باشند از بازار خریده

بگذارند. در اوقات فراغت مشغول مطالعه شوند و از این طریق اندازهٔ معلومات و دانش خود را بالا ببرند. لازمست که از مطالعهٔ کتابهای غیر علمی خودداری کنیم. باید در کتابخانه کتابهای مفید و علمی نگهداری شود تا در وقت مطالعه از آنها استفاده کرده بتوانیم و وقت ما بیهوده ضایع نشود. زیرا گفته اند: "وقت مثل طلا قیمت دارد."

* * *

جستجوی کلمه ها

شاگردان عزیز! در این جدول یک تعداد حرفها به شکل افقی و عمودی وجود دارد که از راست به چپ، از چپ به راست، از بالا به پایین و از پایین به بالا خوانده میشوند. از این حرفها کم از کم شش کلمه بسازید که دو تای آن اسم، دوتای آن صفت و دو تای آن ضمیر باشد. مگر، در کتاب نشانی نکنید.

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ش	م	ا	ن	ا	د	خ	۱
ی	هـ	ا	م	م	ی	و	۲
م	ر	ر	ا	ی	س	ب	۳
ا	ب	ا	م	س	آ	ل	۴
د	ا	ک	ا	پ	و	ا	۵
ا	ن	ک	ا	ش	ک	ی	۶
ب	ا	هـ	و	ش	م	ق	۷

- روزنامه : اخباری که هر روز چاپ میشود.
- بیهوده : بیفایده
- خط افقی : خطی که به ادامهٔ سطح آب باشد.
- خط عمودی : خطی که به ادامهٔ قوهٔ جاذبهٔ زمین باشد.

خط خوب

داشتن خط خوب برای هرکس ضرور است. زیرا هر مطلبی که به خط خوب نوشته شود، خواننده ها به شوق و ذوق آنرا مطالعه میکنند؛ نوشتهٔ که به شوق و ذوق خوانده شود، یاد گرفتن آن آسان میباشد.

شاگردان عزیز! اگر میخواهید که نوشتهٔ شما خوب خوانده شود و مطلب آن به خواننده برسد باید کوشش کنید که خط تان خوب شود. خط از اثر مشق و تمرین و نوشتن زیاد خوب و زیبا میشود. برای این که خط تان خوب و پخته شود به این نکات توجه داشته باشید:

۱. زیاد مشق و تمرین کنید و به تکرار بنویسید.

۲. حرفها و کلمه ها را صفا و واضح نوشته کنید.

۳. حرفهای کلمه ها را طوری بنویسید که شناخته شوند.

۴. حرفها و کلمه ها بسیار کلان و یا بسیار خورد نوشته نشوند.

۵. نقطه های بالا و پایین حرفها باید در جای خود شان گذاشته شوند.

۶. بین حرفها و کلمه ها باید فاصلهٔ مناسب وجود داشته باشد.

۷. بین سطرها باید فاصلهٔ مساوی وجود داشته باشد.

۸. حاشیه های بالا، پایین، طرف راست و چپ صفحه هم باید رعایت گردد.

۹. توسط قلم نی و سیاهی زیاد نوشته کنید.

۱۰. نقطه، کامه، شارحه، سوالیه و دیگر نشانه ها را در جای خود شان استعمال کنید.

- سطرها : خطها، رده ها
- حاشیه : کنار صفحه
- کامه : [،]
- شارحه : [:]

بیکاری بد است

با همت مردانه و با عزم درست

شاید پی کار خود کمربندی چست

کار تو به خوبی نپذیرد انجام

گر فکر تو پست آمدو تدبیر تو سست

(قاری عبدالله)

* * * * *

زنهار که بی جرأت و بیکار مباش

بر دوش کسان ز تنبلی بار مباش

تا هست نفس چاره نباشد از کار

گر مرده نه یی صورت دیوار مباش

* * * * *

ای هموطن که کار به نزد تو کار تست

از کار رخ متاب که کار افتخار تست

- زنهار : بدان، آگاه باش
- چست : چالاکی، زودی
- تدبیر : عزم، قصد
- دوش : شانه
- صورت : شکل
- متاب : مگردان، دور مده

پیداوار وطن ما

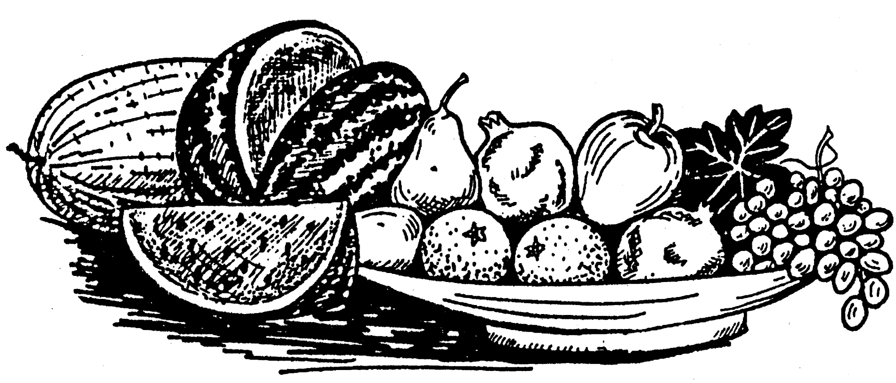
وطن عزیز ما افغانستان سرزمین حاصلخیز بوده؛ در هر گوشه و کنار آن پیداوار مهم زراعتی، صنعتی و معدنی وجود دارد که به طور عموم تمام آنها در بلند رفتن سطح زنده گی مردم مفید و با ارزش میباشند. پیداوار زراعتی مشهور وطن ما اینهاست:

گندم، جو، جواری، باقلی، مشنگ، برنج، ارزن، ماش، لوبیا، نخود پنبه، کنجد، شرشم، زغر، لبلبو، نیشکر و غیره.

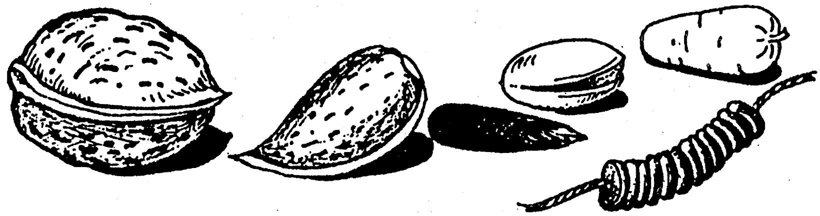
همچنین از شیر گاو، گوسفند، بز و شتر هم خوراکهایی؛ مثل: پنیر ماست، قیماق، مسکه، قروت و غیره تیار میکنند.

به همین طور پشم، پوست، روده و ابریشم نیز از جملهٔ پیداوارِ مهم وطن ماست که یک قسمت زیاد آن به خاطر تجارت به خارج صادر میگردد.

میوه های تازه و خشک هم اقلام عمدهٔ پیداوار وطن ما را تشکیل میدهد که عبارتند از: انگور، خربوزه، تربوز، انار، انجیر، سیب، ناک، شفتالو

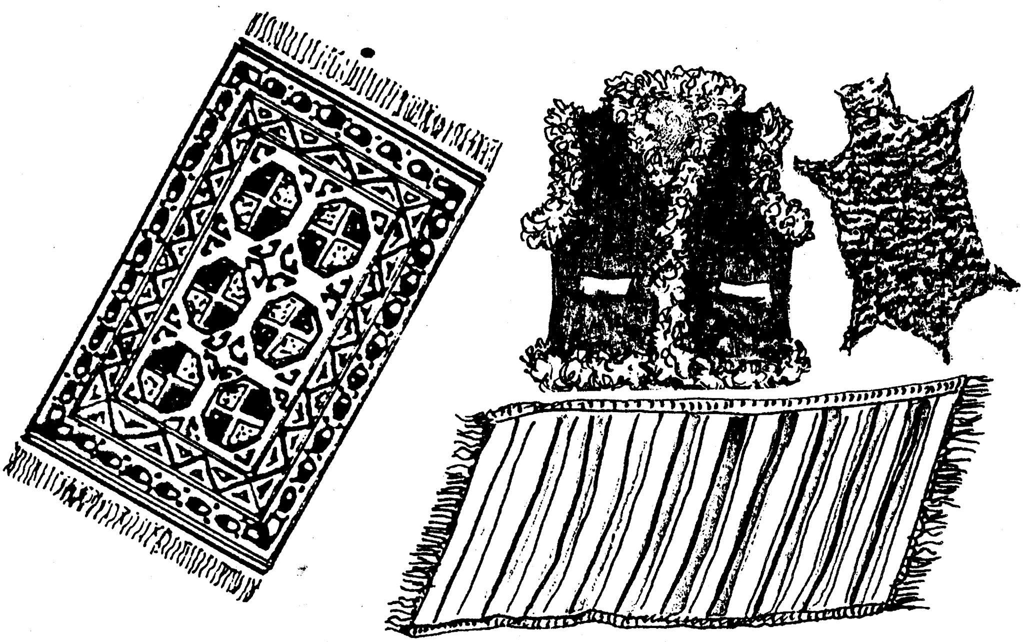


آلوبالو، گیلاس، مالته، سنتره، توت، کشمش، بادام، چارمغز، پسته، خسته و جلغوزه که در فصلهای مختلف سال و در ولایات مختلف پیدا شده؛ به نام پیداوار زراعتی یاد میشوند.



در پهلوی اینها بعض نباتات مهم دیگر نیز در وطن ما پیدا میشود که به نام نباتات طبی یاد میگردد؛ مثل: زیره، شیرین بویه، خاکشیر، اسفرزه جوانی، بادیان و غیره. که از آنها در طبابت خانه گی یا طبابت یونانی استفاده میشود. یک مقدار آنها به خارج هم صادر میگردد.

به همین ترتیب پیداوار صنعتی، (محصولات صنایع دستی و ماشینی) وطن ما



نیز در دنیا شهرت خاص دارد که عبارتند از: قالین، پوست قره قل، گلیم نمد، شترنجی، پتو، حکاکی، کلالی، چرمگری، چاقو سازی، صابون سازی، جراب بافی، جاکت بافی، بوت دوزی، پلاستیک سازی، چپلک سازی، تکه بافی، ابریشم دوزی، زرگری، مسگری، آهنگری، ولدنگ کاری نجاری، سنگتراشی، پوستین دوزی، خشت سازی، کود کیمیاوي، سمنت و غیره که از سالهای پیش تا امروز در هر گوشه و کنار رواج داشته؛ از جملهٔ پیداوار صنعتی و صنایع مهم وطن ما شمرده میشوند.

در وطن ما پیداوار معدنی هم فراوان وجود دارد که دارای ارزش خاص است. یک قسمت بیشتر آن در بازارهای خارج غرض تجارت فرستاده میشوند؛ از قبیل: لاجورد، زمرد، سنگ مرمر و رخام، چارتراش، گاز طبیعی، نمک و غیره.

تمام چیزهایی که از آنها نام بردیم همه پیداوار وطن ما بوده؛ موجودیت و تولید آنها به مفاد همه مردم میباشد.

- صنعت : کار، کسب و پیشه
- صادر : فرستادن، روان کردن
- حکاکی : کندنکاری روی چوب
- کلالی : ساختن ظروف گلی

سخنان پیغمبر ﷺ

پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ فرموده اند:

- ایمان شما وقتی ثابت میشود که یکدیگر را دوست داشته باشید.
- مسلمان کامل کسی است که در دل کینه و دشمنی با هیچکس نداشته باشد.
- چیزی را که به خود میخواهید به دیگران هم بخواهید.
- به مردم دلسوزی و ترحم داشته باشید تا خداوند بالای شما ترحم کند.
- دستگیری از محتاجان و مسکینان سبب دخول شما در جنت میشود.

* * *

درخواست سه پارچهٔ تبدیلی

درخواست میرویس فرزند غلام محمد

شاگرد صنف پنجم مکتب ابوریحان البیرونی.

به مقام محترم ریاست معارف شهر کابل!

چون خانهٔ ما به مکتب ابتدایی محمود هوتکی واقع دهبوری نزدیک میباشد، میخواهم خود را از مکتب ابوریحان البیرونی به مکتب محمود هوتکی تبدیل نمایم. احترامانه خواهشمندم تا امر سه پارچهٔ تبدیلی ام را عنایت فرموده، ممنون سازید.

با احترام

میرویس

- عنایت : لطف کردن، بخشیدن
- ممنون : منت داشته



نیکو کاری

در قدس شریف مسجدی است عالی که آنرا مسجد اقصی میگویند. جایی که این مسجد بنا یافته است در زمان قدیم کشتزاری بود که دو برادر مالک آن بودند. یکی از آن دو برادر چار پسر داشت ولی برادر دیگرش مجرد زنده گی میکرد و هردو برادر قطعه زمینی را، که از مادر برایشان میراث مانده بود، میکاشتند و با محصول آن گذاره مینمودند، در وقت دور گندم کشت را درو کرده؛ دو جا خرمن نمودند. شبی برادر مجرد فکر خوبی نمود با خود گفت: برادرم عایله دار است برای نفقهٔ عایلهٔ خود به پول زیاد محتاج میباشد و من که مجرد و تنها هستم انصاف نیست که از محصول گندم به اندازهٔ او حصه بگیرم. اگر از خرمن خود چند پشتاره به خرمن او علاوه کنم چقدر خوب خواهد شد و فردا برادرم به این واقعه پی نخواهد برد. از جای خود برخاست وطوری که اندیشیده بود به عمل آورد. برادر دیگر نیز در همین

شب از خواب برخاست خانم خود را بیدار نموده؛ گفت: برادرم جوان است خانم نگرفته است و عروسی نکرده است. مددگار و معاونی ندارد که ساعتی مانده گی و افسرده گی او را برطرف نماید. ما اگر به اندازۀ او از گندم حصه بگیریم کار درستی نمیباشد. خوب است از خرمن خود چند پشتاره را گرفته بر خرمن او علاوه کنیم فردا به این واقعه پی نخواهد برد که گندم ها را پس بیاورد؛ ایشان هم طوری که سنجیده بودند به عمل آوردند. فردا هردو به کشتزارهای خود رفتند و چون خرمن هایشان کم و بیش نشده به حال اول بود حیران شدند و اصل واقعه را فهمیده نتوانستند. شب آینده نیز مثل شب اول هردو برادر مخفیانه چند پشتاره گندم از خرمن خود گرفته؛ به خرمن یکدیگر نقل دادند ولی باز هم خرمن هایشان به حال اولی بوده؛ هیچ فرقی به نظر نیامد تعجب ایشان زیاد گردید. بالآخر هردو برادر در شبی که پشتارۀ گندم در پشت هردو و یکی سوی خرمن دیگر روان بودند باهم رو به رو گردیدند و از حقیقت کار دانسته شدند. این شفقت و صمیمیت آنها به اندازۀ صاف بود که مسلمانان کشتزاری را که در آنجا این کار به عمل آمده بود مقدس دانسته؛ مسجد بزرگی به جایش تعمیر و آباد نمودند که امروز در سرزمین فلسطین موقعیت داشته؛ به نام مسجد اقصی یاد میگردد.

- مقدس : پاک
- اقصی : دور، نام مسجدی در فلسطین
- عایله : فامیل، خانواده
- پی بردن : فهمیدن
- اندیشیدن : فکر کردن
- معاون : کمک کننده
- افسرده گی : دلتنگی، دقیت
- مخفیانه : پت و مخفی
- مکان : جای

دوری از صحبت جاهلان

دلا گــر خردمــــندی و هوشـــیار
مکـــن صـــحبت جـــاهلان اخـــتیار

ز جــاهل گریــزنده چــون تــیر بــاش
نیامیخـــته چـــون شـــکرو شـــیر بـــاش

تـــرا اژدهـــا گـــر بـــود یـــار غـــار
از آن بـــه کـــه جـــاهل بـــود غمگســـار

اگـــر خصـــم جـــان تـــو، عـــاقل بـــود
بـــه از دوســـتداری، کـــه جـــاهل بـــود

چـو جـاهل کسی در جهان خوار نیست
کـــه نـــادان تـــر از جاهـــلی کـــار نیســـت

ز جـــاهل نیـــاید جـــز افعـــال بـــد
وزو نشـــنود کـــس جـــز اقـــوال بـــد

ســـرانجام چـــاهل جهـــنم بـــود
کـــه جـــاهل نیکـــو عاقـــبت، کـــم بـــود

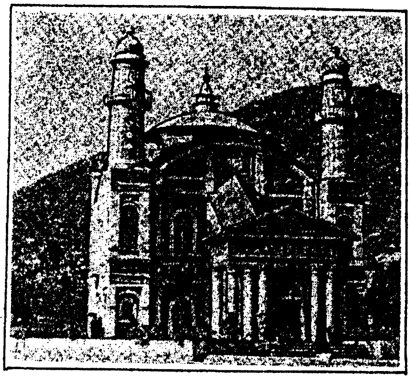
ســـر جـــاهلان بـــر ســـر دار بـــه
کـــه جـــاهل بـــه خـــواری گرفـــتار بـــه

ز جـــاهل حـــذر کـــردن اولی بـــود
کـــزو نـــنگ دنیـــا و عقـــبی بـــود •

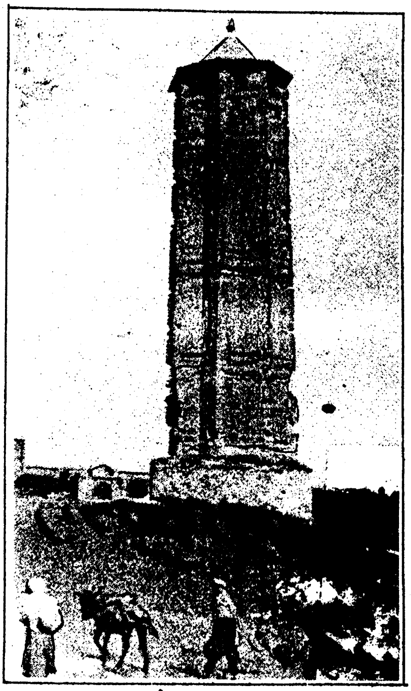
- دلا : ای دل
- اژدها : مار بزرگ
- غمگسار : غمخور
- خصم : دشمن
- افعال : کارها
- اقوال : گفتار
- سرانجام : آخر کار
- حذر : دوری
- اولی : بهتر
- عقبی : آخرت

یادداشت: معلم صاحب نتیجهٔ نظم را به شاگردان بیان کند.

بناهای تاریخی افغانستان



مسجد شاه دوشمشیره (رح)



منار غزنی

کشور عزیز ما تاریخ قدیمی دارد. در هر گوشهٔ آن آثار پر افتخار سابقه موجود است. در دوره های مختلف پادشاهان زیادی در این مملکت حکومت داشتند. آنها ساختمانهای زیبایی را از خود به یادگار گذاشتند که مانند این ساختمانها در هیچ جای دنیا وجود ندارد. آثار باقیماندهٔ آن ساختمانها در هر قسمت وطن ما دیده میشود.

بناهای قدیمی افغانستان سرمایهٔ قیمتی ملی ماست. هر افغان به موجودیت آنها افتخار میکند. بناها و آبادیهای قدیمی و مهم افغانستان اینهاست: منار چکری در کابل، بتهای بودا در بامیان، مسجد نه گنبد بلخ، منارهای غزنی قلعهٔ بست در هلمند، منار جام در غور، مسجد جامع هرات، قلعهٔ اختیار الدین در هرات، روضهٔ حضرت علي کرم الله وجهه در مزار شریف زیارت خواجه ابونصر پارسا در بلخ، باغ بابر در کابل، چهل زینهٔ قندهار، طاق ظفر پغمان، دیوارهای کوه شیر دروازهٔ کابل، مسجد شاه دوشمشیرهٔ کابل، قصر دارالامان کابل و غیره.

- بنا : آبادی

- میراث : مالی که از پدر به اولاد باقی میماند.

بازیهای ورزشی

فرید یکروز سرگرم دیدن پروگرام ورزش در تلویزیون بود. او که با نام ورزش آشنا نبود از برادر کلان خود فیاض پرسید: فیاض جان! ورزش چیست و چی معنی دارد؟

برادرش گفت: هر قسم حرکت دادن اعضای بدن به خاطر تقویۀ عضلات و حفظ تندرستی بدن ورزش گفته میشود که به تنهایی یا دسته جمعی صورت میگیرد. بازیهای ورزشی دو قسم است: یکی، ورزشهای ملی و دیگر ورزشهای بین المللی که به نام بازیهای المپیک هم یاد میشود.

فرید دوباره پرسید: ورزشهای ملی و بین المللی یا المپیک کدامهاست:

برادرش جواب داد: فرید جان! ورزشهای ملی، بازیهاییست که در وطن خود ما زیاد رواج دارد؛ مثل: آببازی، توپ دنده، پهلوانی، نیزه بازی بزکشی، ریسمان بازی، دنده کلک، دوش، خیز زدن و غیره.

مگر، بازیهای المپیک عبارت از بزرگترین بازیهای ورزشیست که ورزشکاران بنسیاری از کشورهای جهان در هر چهار سال، یکبار در یکی از گوشه های جهان جمع میشوند و باهم مسابقه میدهند. فرید باز هم از برادر خود پرسید: چرا به این ورزشها، بازیهای المپیک میگویند؟ فیاض در جوابش گفت:

بازیهای المپیک سابقۀ تاریخی دارد چنانچه، در حدود دو هزارو پنجصد سال پیش در کشور یونان ورزشکاران در محلی به نام (المپیا) جمع میشدند و

در مسابقات قهرمانی شرکت میکردند. اما امروز میبینیم که این بازیها تنها به کشور یونان محدود نمانده است بلکه، در تمام جهان رواج یافته؛ امروز بازیهای المپیک جهانی شده است. بازیهای المپیک امروز نسبت به گذشته بیشتر شده که شامل بازیهای: فتبال، والیبال، باسکتبال، آببازی، پهلوانی موتر رانی، گلوله اندازی، بایسکل رانی، پینگ پانگ، اسپ سواری، خیز زدن، دوش، وزن برداری، بکس، سکی روی برف، جمناستیک و غیره میباشد.

فرید وقتی که از بازیهای المپیک باخبر شد باز هم پرسید که: فایدۀ این بازیها چیست؟

برادرش گفت: علاوه بر این که در ورزش بدن انسان قوی و سالم میشود و انسان را از مریضیها و کسالت دور میسازد؛ دوستی، برادری و صلح را بین انسانها تقویه میکند. در همین مسابقات است که مردم جهان از رسم و رواجها، عادتها، ترقییات و پیشرفتهای کشورهای یکدیگر آگاه میشوند و از آنها عبرت میگیرند.

- عضلات : ماهیچه های گوشت بدن انسان
- بین المللی : میان ملتها، جهانی
- مسابقه : پیش شدن از یکدیگر.
- سابقه : گذشته، قدیمی
- محدود : چیزی که حد و اندازه داشته باشد.
- کسالت : سستی، خستگی
- عبرت : پند گرفتن از کارهای دیگران.

مرغداری

شفیق شاگرد لایق صنف خود است. یکی از روزها همصنفیش کریم به خاطر خواندن درس و حل مشکلات کار خانه گی خود به خانهٔ آنها رفت. وقتی که کریم داخل حویلی شفیق شان شد دید که شفیق در حال درو کردن رشقه در کرد است.

کریم از شفیق پرسید که: شفیق جان رشقه را برای چی در حویلی خود کشت کرده ای؟

شفیق گفت: ما در خانهٔ خود چند دانه مرغ تخمی داریم. رشقه را به مرغها میدهیم زیرا غذای خوب برای مرغهاست.

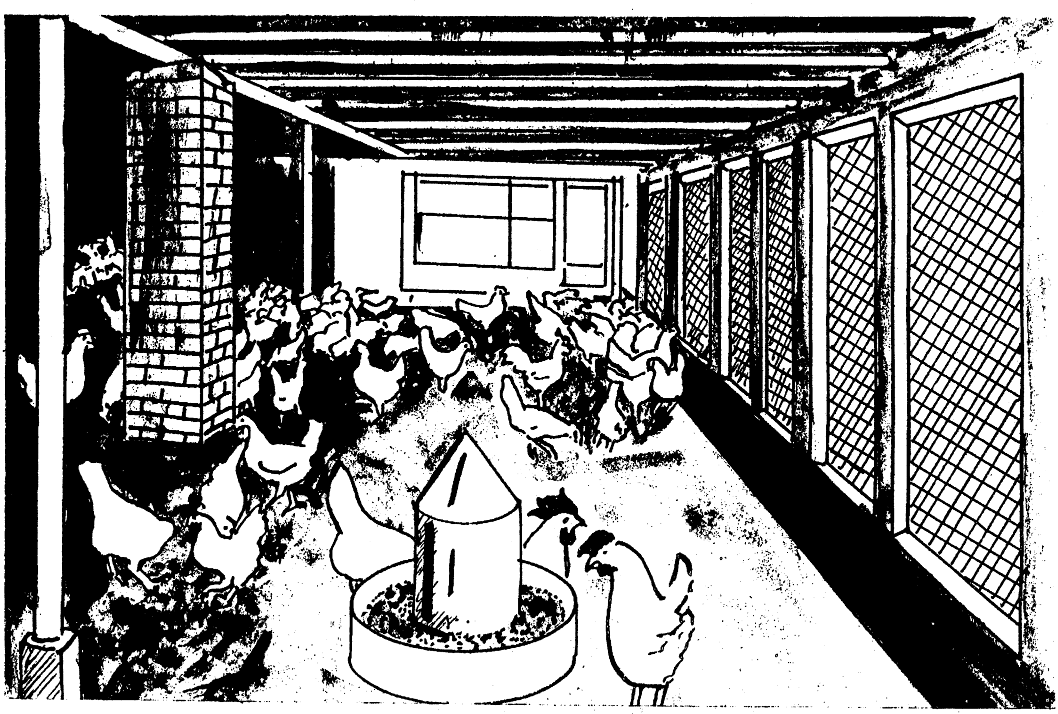
کریم به شفیق گفت: اگر اول کمی در بارهٔ مرغداری برایم معلومات بدهی خوش میشوم. بعداً درسهای خود را نزدت میخوانم. شفیق، کریم را به اتاق خود برد و در بارهٔ تربیهٔ مرغها برایش چنین گفت:

کریم جان! تو میدانی که: مرغداری یک مصروفیت خوب است و در وطن ما از بسیار سابق رواج دارد. چرا که آب و هوای وطن ما برای تربیهٔ مرغها بسیار مناسب است. من از داکتر صاحب همسایهٔ ما و شما که فارم مرغ دارد شنیدم که گفت:

در وطن ما دو قسم مرغداری رواج دارد: یکی، همین قسم وطنی و مروج که ما داریم و هر خانواده مخصوصاً زنها، چند دانه مرغ را برای گرفتن تخم



نگهداری میکنند. قسم دیگر آن، به شکل فارم است که در هر فارم تعداد زیاد مرغها را به قسم صحی و عصری تربیه و نگهداری میکنند که این کار شکل تجارت را داشته؛ هم تخم و هم چوچهٔ مرغ را در بازار برای فروش میبرند. مثلی که داکتر صاحب همسایهٔ ما و شما فارم مرغ دارد.



در این وقت بازهم کریم از شفیق پرسید که: شفیق جان! مرغداری چی فایده دارد؟ شفیق گفت: مرغداری برای ما فایده های زیاد دارد که چند فایدهٔ آن را برایت میگویم؛ به شرطی که از یادت نرود:

۱. از گوشت و تخم مرغها برای تهیهٔ غذا در خانه استفاده میشود. در حقیقت تخم مرغ غذای تیار در خانه است و بسیار مفید هم میباشد.

۲. مواد فاضلهٔ مرغها برای زراعت مثل کود کیمیاوی کار میدهد.

۳. مرغداری یکنوع مصروفیت سالم و سرگرمی خوب برای خانواده هاست.

۴. مرغداری به شکل فارم؛ منبع خوب کار و تجارت بوده به سرمایهٔ کم این کار صورت گرفته میتواند.

۵. محصولات مرغداری نسبت به مالداری در مدت کم به دست میآید.

۶. به وسیلهٔ مرغداری از مصرف بیجای گوشت حیوانات جلوگیری میشود مگر، این فایده ها وقتی به دست آمده میتواند که برای مرغها غذای خوب، مفید و مکمل، آب پاک و جای خوب را تهیه کنیم. در اوقات معین مرغها را واکسین مخصوص کنیم و جلو امراض آنها را بگیریم.

کریم از دادن معلومات خوب شفیق در بارهٔ مرغداری خوش شده، از وی تشکر کرد. پس از آن هردو مصروف خواندن درسهای مکتب و نوشتن کار خانه گی خود شدند.

- فارم: جای تربیهٔ مرغها و حیوانات   - منبع: اساس   - مروج: رواج داشته

حکایت

یکـی، در بیابـان سگـی تشنـه یافت

بـدون از رمـق، در حیاتش نیـافت

کله دلـو کـرد آن پسنـدیـده کیش

چو حبل اندرآن بست، دستار خویش

بـه خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ نـاتـوان را دمـی آب داد

خبـر داد پیغمبـر از حـال مرد

کـه داور گنـاهـان او عفـو کـرد

اَلا! گـر جفـا کـاری اندیشه کـن

وفـا پیش گیـرو کـرم پیشـه کـن

کـه حق با سگی نیکویی گم نکرد

کجـا گـم کند خیـر با نیکمـرد

(سعدی)

- رمق : نفس آخر
- کیش : مذهب
- حبل : ریسمان
- میان : کمر
- گشاد : باز کرد
- دم : لحظه
- داور : خداوند ﷻ و قاضی
- اَلا : باخبر
- کرم : احسان
- اندیشه : فکر

یادداشت: شاگردان مفهوم این درس را به زبان خود و با عبارتهای ساده بیان نمایند.



نباتات و درختان

نباتات به تمام انواع روییدنیها؛ مثل: درختان سبزیها و بته ها گفته میشود که ما آنها را روی زمین میبینیم. نباتات و درختها، اهمیت زیاد داشته؛ از آنها قسم قسم استفاده میشود. نباتات و درختها، منبع خوب غذا برای حیوانات و انسانها میباشد. ما باید در تربیه و غرس نباتات و درختان توجه زیاد کنیم زیرا موجودیت آنها برای ما این فایده ها را دارد:

۱. نباتات و درختان در سرسبزی و زیبایی خانه ها، قریه و شهر ما کمک میکنند.

۲. نباتات و درختان هوای محیط زیست ما را صاف و پاک میسازند.

۳. از چوب آنها به حیث مواد سوخت استفاده میشود.

۴. از میوهٔ نباتات و درختان به حیث غذای خوب استفاده میشود.

۵. موجودیت نباتات و درختان از تخریب خاک و محل کشت و زراعت جلوگیری میکند.

٦. نباتات و درختان جلو سیل و تخریبات آن را میگیرد.

۷. نباتات و درختان پناهگاه خوب برای پرنده ها و حیوانات میباشد.

۸. از نباتات و درختان بعض دواها را برای مرضهای مختلف میسازند.

۹. از چوب نباتات و درختان در آبادی خانه ها و غیره جاها استفاده میشود.

۱۰. از فروش قلمه و نهال نباتات و درختان مفاد زیادی به دست میآید.

خلاصه این که، اهمیت و فایده های نباتات و درختان در زنده گی ما زیاد بوده؛ باید در نگهداشت و استفادهٔ درست از آنها توجه کنیم و محیط زیست خود را سرسبز نگهداریم.

دانش و ثروت

دانش و خواسته است نرگس و گل — که به یکجای نشگفتند به هم
هرکه را دانش است، خواسته نیست — وانکه را خواسته است دانش کم

- تخریب : خرابی، ویرانی
- جلو : پیش روی
- پناهگاه : جای بود و باش
- ثروت : مال و دارایی
- خواسته : مال و ثروت

تنباکو و ضررهای آن

روزی کاکای حسن که شغل تجارت داشت، مریض شد. او بسیار ناراحت و به تکلیف بود. سرفه میکرد و نهایت خسته معلوم میشد.

مریضی کاکای حسن خانوادهٔ او را به تشویش ساخت و آنان مجبور شدند از داکتر کمک بخواهند. وقتی که کاکای حسن را نزد داکتر بردند؛ داکتر از حرفهای وی فهمید که او به استعمال تنباکو عادت کرده است و مدت زیادی چلم و سگرت کشیده است. داکتر کاکای حسن را معاینه نموده؛ او را در یکی از شفاخانه های شهر بستر کرد و برایش ادویهٔ لازم را توصیه کرده هدایتهای لازم داد.

روزی حسن با پدرش به عیادت کاکای خود به شفاخانه رفت و در آنجا داکتر معالج کاکای خود را دید. داکتر در بارهٔ مریضی کاکایش به او و پدرش معلومات داده؛ گفت: "مریضی کاکای تان ناشی از استعمال دوامدار تنباکوست. و تنباکو از جملهٔ خطرناکترین مواد نشه آور به شمار میرود." داکتر گفت: در تنباکو زهری وجود دارد که به اثر دود کردن آن در چلم و سگرت و یا کشیدن نسوار داخل بدن انسان میگردد و امراض سرطان دهن، حنجره، شش بیماری سل، سکتهٔ قلبی، بدبویی دهن، لکهٔ دندانها، زخم معده و مثل اینها دامنگیر انسان میشود. این امراض خیلی خطرناک بوده؛ باعث مرگ انسان میگردد.

امروز مردم دنیا از ضرر این ماده آگاهی حاصل کرده اند و کشیدن سگرت را در دفترها، مکتبها، موترها، هوتلها، شفاخانه ها، بانکها و جاهای دیگر منع قرار داده؛ از ضررهای آن مردم را باخبر ساخته اند. حتی حیوانات و پرنده گان هم ضرر تنباکو را دانسته اند و به بتهٔ آن نزدیک نمیشوند. داکتر روی خودِ را طرف پدر حسن کرده گفت:

مریض تان خوشبخت بود که زودتر به شفاخانه و داکتر مراجعه کرد. فعلاً صحتش از اثر تداوی خوب شده است.

پدر حسن در حالی که از خدمات و معلومات داکتر تشکر مینمود گفت:

از نگاه دین مقدس اسلام هم استعمال این گونه مواد نشه آور که سبب فقر مریضی و بالآخر پریشانی خانواده ها و جامعه میگردد مجازِ نیست.

کاکای حسن که به ضررهای تنباکو ملتفت شده بود، به داکتر گفت: که دیگر به این عمل زشت برای ابد دست نخواهد زد و مواد نشه آور را هیچوقت استعمال نخواهد کرد.

- شغل : کسب، وظیفه
- توصیه : سفارش، نصیحت
- عیادت : مریض پرسی
- معالج : علاج کننده
- ناشی : پیدا شونده
- آگاهی : باخبری
- مراجعه : رجوع کردن، آمدن
- تداوی : دوا کردن
- مجاز : اجازه
- ملتفت : باخبر

ملل متحد

نجیبه یک دختر هوشیار و ذکی است. دیشب مامایش فرهاد به خانهٔ شان مهمان بود. وقتی که نجیبه رادیو را روشن کرد؛ رادیو راجع به روز ملل متحد برنامهٔ مخصوص داشت. فرهاد گفت: نجیبه، گوش کن راجع به ملل متحد در رادیو معلومات مفید داده میشود.

نجیبه از مامایش پرسید: ماما جان ملل متحد یعنی چی؟

مامایش جواب داد: ملل جمع کلمهٔ ملت است. ملل متحد عبارت از مؤسسه ایست که در آن نمایندهٔ همه ملتها و کشورها جمع شده اند. این ملتها و کشورها باهم دست دوستی و اتحاد را داده؛ برای حفظ صلح، امُنیت و مفاد تمام مردم کشورهای جهان خدمت مینمایند و حقوق همه را محترم میشمارند.

خوشبختانه کشور ما افغانستان هم در سال ۱۹۴۶ شامل این اتحاد شده عضو دایمی آن است. امروز در جهان بیشتر از ۱۹۰ کشور اعضای دایمی ملل متحد را تشکیل میدهد.

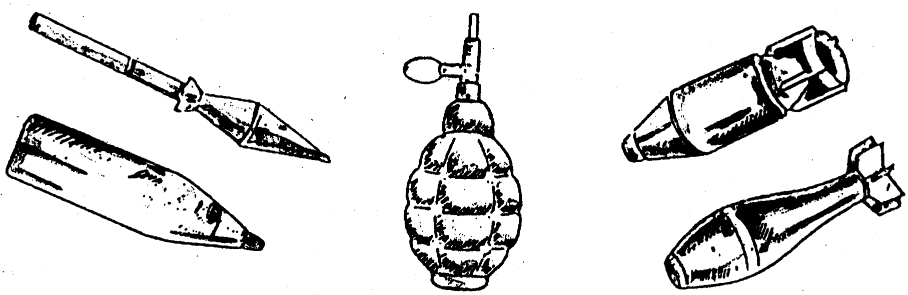
نجیبه دوباره پرسید: ماما جان ملت چیست؟

مامایش گفت: ملت آن جمعیت بزرگ مردم است که دارای رسم و رواج تاریخ و آرمان مشترک میباشند. کشور ما هم یک ملت واحد و یکپارچه است که امروز همه متحدانه در برابر دشمنان به پا ایستاده اند.

- ملل : جمع ملت، ملتها
- متحد : یکی شده، همدست
- برنامه : پروگرام
- آرمان : امید، آرزو

مهمات منفجر ناشده

از اثر جنگهای چندین ساله در وطن ما، در پهلوی ماینها، اشیا و مهمات منفجر ناشده هم در بسیاری جایها وجود دارد که برای انسانها و دیگر زنده جانها خطرناک میباشد. مهمات منفجر ناشده در اصل بعض قسمتهای مهم مرمیها، راکتها، بمهای دستی و مثل اینها اند که فیر شده مگر، انفجار نکرده اند وقتی که به آنها دست زده شود یا توسط کدام چیز دیگر بالای آنها کوبیده شود فوراً انفجار میکنند و باعث مرگ انسان و حیوانات میگردند.



اشیا و مهمات منفجر ناشده عبارتند از: بمهای دستی، مرمیهای توپ مرمی هاوان، راکتهای سرشانه یی، بمها، فیوزها، پتاقیها، سرگلولهٔ توپها و غیره چیزها که باید به اینها هیچوقت دست نزنیم. اگر در جایی دیده شوند باید فوراً به بزرگان و یا اشخاص مسؤول ماینپاکی خبر بدهیم. تا هم خود و هم هموطنان خود را از خطر آنها نجات داده باشیم.

اره کردن، در آتش انداختن، کوبیدن، به دست گرفتن، بازی کردن و بی احتیاطی با مهمات منفجر ناشده سبب مرگ و زخمی شدن میشود.

- مهمات : سامان و آلات جنگ

- منفجر : ترقیدن

رخصتیهای آخر سال

فریدون، سکینه، جواد و صابره شاگردان صنف پنجم اند. آنان در یک قریه زنده گی میکنند و با همدیگر همسایه های خوب استند.

آنها پس از امتحان سالانه، وقتی که از مکتب رخصت شدند، سوی خانه هایشان روان بودند؛ در راه سکینه وصابره از فریدون و جواد پرسیدند: شما در رخصتیهای سالانه چی میکنید و کجا میروید؟

جواد که نسبت به دیگران حاضر جوابتر بود گفت: من در جمع کردن غله و کارهای مربوط به کشت و زراعت با پدرم کمک میکنم. با وی به کوه میروم و از آن جا برای زمستان هیزم میآورم. وقتی که از این کارها خلاص شدم در نظر دارم به خانۀ مامایم که در شهر است بروم. از دوکانهای کتابفروشی شهر چند جلد کتاب بخرم و ایام رخصتیهای آخر سال را به خواندن کتاب بگذرانم.

فریدون گفت: من میخواهم که ایام رخصتیهای سالانۀ خود را به مطالعۀ کتابهای درسی صنف ششم و دیدن جاهای تاریخی بگذرانم.

در این وقت هردوی شان از سکینه و صابره پرسیدند که شما در اوقات رخصتی چی میکنید؟

آنها جواب دادند: ما قصد داریم که در رخصتیهای سالانه نزد مادرهای خود گلدوزی و مسایل پخت و پز را بیاموزیم و درکارهای خانه با آنها کمک کنیم. همچنین از کتابخانۀ مکتب، کتاب گرفته، مطالعه کنیم و یگان وقت به دخترها و بچه های کوچک همسایه های خود در درسهای شان کمک کنیم.

آن چهار نفر، بچه ها و دخترهای لایق و با اخلاق قریۀ خود بودند و همه مردم قریه آنها را دوست داشتند.

- غله : حاصل زراعت، مثل: گندم، جواری و غیره . - ایام : روزها